



ارگان مرکزی

حزب کمونیست افغانستان

برای انقلاب کردن حزبی انقلابی احتیاج است.
بدون یک حزب انقلابی، بدون حزب انقلابی ای که
بر اساس تئوری انقلابی مارکسیزم-لنینیسم
(- مائویسم) و به سبک انقلابی مارکسیستی -
لنینیستی (- مائویستی) پایه گذاری شده باشد،
نمی توان طبقه کارگر و توده های وسیع مردم را
برای غلبه بر امپریالیسم و سگهای زنجیری اش
رهبری کرد.
(مائوتسه دون)

سال 1372

ماه ثور و جوزا

دوره دوم

شماره نهم

به پیش در مسیر ترسیم شده توسط مائوتسه دون

اول مه امسال همزمان با صدمین سال تولد مائوتسه دون این آموزگار کبیر پرولتاریای جهانی و جنبش کمونیستی بین المللی پس از مارکس و لنین، فرا رسید. جنبش کمونیستی بین المللی و مشخصاً جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، صدمین سال تولد مائوتسه دون را جشن می گیرند. همانطوریکه رفیق اسپر، صدر گونزالو، صدر حزب کمونیست پرو، اعلام نمود، این جشن باید جشن فراموش نشدنی باش. جنبش بین المللی کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائویستی) این جشن را به طرق مختلف و متناسب با اوضاع و شرایط هر منطقه و کشور، در سراسر جهان، بمثابة یک گام جدی مشخص برای هرچه عمیق تر و جدی تر مطرح نمودن آموزش های انقلابی مائوتسه دون در میان توده ها، برگزار می نماید، تا توده هایی که برای پیشبرد مبارزات شان علیه ارتجاع و امپریالیسم به ایدئولوژی علمی - انقلابی نیاز مند هستند، این سلاح را به کف آورند، آنرا عمیقاً از خود سازند و با هرچه بیشتر آبدیده کردن آن تحت رهبری پیشاهنگ پرولتری، نظم کهن را به مصاف طلبید.

جشن بین المللی امیال کارگران جهان، در شرایطی فرارسید که جنگ صلیبی ضد کمونیستی امپریالیستها و مرتجعین به رهبری امپریالیسم امریکا، علیه کمونیسم بین المللی و پرولتاریای جهانی، بیشتر از پیش به ورشکستگی و سلاح ها و تجهیزات آن به زنگ زدگی و موریانه خوردگی افتاده است. امروز کیست نداند که مستی ها و عربده کشی های یانکی ها و متحدین امپریالیست و مرتجع شان از مرگ کمونیسم، پس از مرگ کمونیسم دروغین سوسیال امپریالیستهای شوروی و فعالان شان، به نظم نوین صد ساله جهانی مورد دلخواه آنها نیا نجامیده است.

جهان اینک دستخوش تلاطم و زلزله و توفان و بعد از فروپاشی موازنه جهانی دوران " جنگ سرد" است، بدون اینکه موازنه جهانی دیگری جایگزین آن شده باشد. اغتشاش و شوروی کران تا کران جهان را در بر گرفته است، اغتشاش و شورش که نه تنها آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به شمول قلمرو آسیای شوروی سابق را در می نوردید، بلکه به درون خنه و کاشانه امپریالیستها در قلب اروپا و در قلب اتازونی نیز کشانده شده است. اکنون دیگر در بدری و آوارگی پدیده ای نیست که خاص اهالی کشور های تحت سلطه باشد. آتش جنگها و مشکلات اقتصادی ناشی از ارتجاع

کنونی، هزاران هزار از توده های بالکان و شرق اروپا را آواره و بی خانمان ساخته، آنچنان که بعضی ازین آوارگان حتی بسوی کشورهای تحت سلطه براه افتاده اند.

عرصه جهان آبستن و شاهد یک برآمد انقلابی نوین است. طلایه های این برآمد نوبخش به وضوح در افق نمایان گردیده و این جا و آنجا را روشنائی بخشیده است. بدون پیرایه و خالی از زهر لاف و گزافی بایدگفت که مائوئیست ها در راس این برآمد انقلابی نوین قرار دارند. یک دلیل روشن برای اثبات این حقیقت، پیدایش جنبش سیاسی عظیمی است که در دفاع از معروف ترین زندانی سیاسی کنونی جهان یعنی صدر گونزالو، صدر حزب کمونیست پرو، در سطح بین المللی شکل گرفته است. این جنبش که صد ها حزب و سازمان سیاسی و تشکلات صنفی مختلف را در بر می گیرد، شامل میلیون ها نفر در سراسر جهان است. به جرئت می توان گفت که پیدایش چنین جنبش سیاسی عظیمی در دفاع از یک زندان سیاسی انقلابی تاحال در تاریخ سابقه نداشته است. این جنبش بی سابقه تاریخی پشتوانه معنوی بین المللی عظیمی برای جنگ خلق در پروفراهم آورده و به پروسه پیشرفت موفقیت آمیز آن یاری رسانده است. جنگ خلق در پرو، برخلاف توقعات مرتجعین پروئی و امپریالیستهای مدافع آنها و در راس شان امپریالیزم آمریکا، پس از دستگیری رفیق گونزالو فروکش نکرد، بلکه همچنان به پیشروی، ضربه زدن به دشمن و تسخیر قلوب توده های میلیونی ادامه می دهد.

پرویک نمونه درخشان از مبارزات انقلابی مائوئیست ها و توده های بپا خاسته تحت رهبری آنها است. اما این نمونه می تواند - و باید - به زودی در پهلوی خود نمونه های دیگری نیز داشته باشد. احزاب و سازمان های مائوئیست، در کشورهای مختلف جهان برای برپائی و پیشبرد جنگ خلق تدارک می بینند. این فعالیت ها ی تدارکی می تواند - و باید - در اسرع وقت ممکنه، درینجا و آنجا به ثمر بنشینند و آن وقت ما نه یک پرو، بلکه دو، سه، چهار و یا چند پرو خواهیم داشت.

اول مه امسال زمانی فرارسید که یکسال از وقوع فاجعه هفت ثور در افغانستان گذشته است، یکسالی که یکی از سیاه ترین صفحات تاریخ کشور را می سازد.

جانیات، وحشیگری ها و چپاولگری های ضد انقلابی و ضد بشری جهادی های حاکم و پاران تازه مسلمان شده شان، در طول این یک سالی که گذشت، با ابعاد بی سابقه و افسانه مانند به نمایش درآمدند. توام با آن، جنگ و کشتار و چند دستگی میان مرتجعین حاکم دوام نموده و رژیم اسلامی - علیرغم مذاکرات و توافقات متعدد میان جهادی ها - همچنان منشعب و منشنت باقی مانده است.

این عوامل باعث گردید که پایه های اجتماعی تنظیم های جهادی در میان مردم به شدت تضعیف شده و توده ها به نحوروز افزونی از دارودسته های ارتجاعی فاصله بگیرند. این حالت اگر از یکجانب تلاش جهادی ها، برای جلوگیری و یا حد اقل به تعویق انداختن سرنوشت محتوم شان یعنی سرنگونی و نابودی قدرت و سلطه آنها، رابعث گردیده، از جانب دیگر بروز عکس العمل های سیاسی مخالف حاکمیت اسلامی را در داخل و خارج کشور به نحوروز افزونی باعث گردیده است، آنچنانکه اینک مخالفین رژیم 8 ثوری و طیف وسیعی از نیروهای و شخصیت های سیاسی در داخل و خارج کشور را در بر می گیرند.

آن مخالفتی که مبتنی بر نفی تام و تمام نظام ارتجاعی حاکم، سرنگونی قهری آن و برپائی نظام انقلابی و مردمی بجای آن است، همان است که حزب کمونیست افغانستان مظهر، عامل و حامل اصلی و محوری اش به شمار می رود. حزب کمونیست افغانستان از همان ابتدای وقوع فاجعه 8 ثور در برابر مخالفت و ایستادگی در مقابل حاکمیت اسلامی، لحظه ای درنگ نکرد و خواستار سرنگونی آن گردید. ما پیوسته برین موضع مان ایستاده و خواهیم ایستاد و در راه تحقق آن با تمام قوت و ایثار کوشیده ایم و باز هم خواهیم کوشید.

ما در صدد پیدا نمودن پیدا نمودن جایی برای خود مان در درون نظام ارتجاعی حاکم نیستیم و به همین جهت سرنگونی کامل این نظام ضد انقلابی و ضد انسانی را هدف قرار داده ایم. ما درفش صلح ارتجاعی را بلند نمی‌نمائیم و بخوبی می‌دانیم که بلند نمودن این درفش، بدون طرح سرنگونی حاکمیت اسلامی، جز تلاش برای ایجاد حکومت یک دست جهادی‌ها مفهوم دیگری نمی‌تواند داشته باشد. ما توهم دموکراسی خواهی بدون سرنگونی حاکمیت جهادی و نظام حاکم و پیروزی قهری توده‌های انقلابی را بخود راه نمی‌دهیم و می‌دانیم که تا زمانیکه سلطه مرتجعین و نظام ارتجاعی برقرار است، توده‌های مردم دموکراسی‌ای نخواهند داشت. ما بر اساس تمامی این حقایق و واقعیت‌های انکارناپذیر، عمیقاً باورمندیم که انقلاب دموکراتیک نوین یگانه‌ترین راه سیاسی اصولی در مقابل وضعیت فعلی حاکم بر کشور و مردمان ما است و راه جنگ توده‌ای طولانی‌یگانه راه درست و انقلابی برای مبارزه و سرنگونی ضد انقلاب حاکم.

بر پایه این موضع‌گیری‌های انقلابی است که حزب ما، علیرغم محدودیت‌ها و کمبودهای اجتناب‌ناپذیر و اجتناب‌پذیر، به پیشروی کمی و کیفی ادامه می‌دهد، پایه‌های خود را گسترده می‌سازد و صلاحیت و نفوذ مبارزاتی خود را افزایش می‌بخشد. اوضاع بحرانی و شدیداً متشنج جامعه، نسل‌نوبی از انقلابیون را به میدان می‌آورد که پیشروان آن بتدریج بسوی حزب جلب می‌شوند و آرمان‌های شان را در زمین تحت درفش حزب جستجو می‌نمایند. مای توانیم - و باید - در جهت هرچه عمیقتر ساختن و گسترده ساختن این روند کار و پیکار نمائیم.

ما بدنبال پیروزی سریع نیستیم و می‌دانیم که راه انقلاب طولانی و مسیر آن پر پیچ و خم است. مهمی اینست که راه مبارزه را مصممانه و جانبازانانه بپیمائیم و در منجلاط سازش و تسلیم در نغلطیم یعنی فعالانه امر تدارک برای برپائی و پیشبرد جنگ خلق را به پیش ببریم.

حزب کمونیست افغانستان، بدنبال هر مخالفتی که علیه جنایت کاران 8 ثور مطرح گردد براه نمی‌افتد، و برای آن کف نمی‌زند. ما مخالفت‌های لویه جرگه ایها، طرفداران شان شاه سابق، بخشی از روسای قبایل و روحانیون با نفوذی که نان و نوایی از خوان احزاب جهادی بکف نیاورده‌اند دعوت کنندگان از ملل متحد سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی برای مداخله و لشکر کشی به افغانستان و مزدوران غیر جهادی قدرت‌های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی علیه رژیم 8 ثوری را مخالفت‌های می‌دانیم که بخش‌های از ارتجاع علیه بخش‌های دیگر آن راه می‌اندازند و لذا این نیروها را بیرون از آماج انقلاب و مبارزات انقلابی قرار نمی‌دهیم.

درین میان وضع آن باصطلاح نیروها، دسته‌ها و شخصیت‌ها واقعا فلاکت‌بار و فضاحت‌بار است که ادعای انقلابی‌گری دارند، اما عملاً چشمان شان را بر روی تمامی جنایت‌کاری‌ها و وحشی‌گری‌های دژخیمان 8 ثوری بسته‌اند؛ مهر سکوت بر لب زده‌اند و تمامی بدبختی‌ها، مصیبت‌ها، بیخانمانی‌ها، بیعزتی‌ها، گرسنگی‌ها، وسیه‌روزی‌های مردمان مان را به تماشا نشسته‌اند. بدتر از آنها، کسان دیگری‌اند که پس از مدتها سکوت و خاموشی، اینک لب بسخن گشوده‌اند، اما بوم وار پیام مصیبت می‌دهند و آوای نحس می‌سرایند. اینان که سعی می‌نمایند با نمایشات مسخره آمیز و تهوع‌آور دل‌آربابان حاکم بر جهان را بر کف آورند، صلح و دموکراسی‌ای می‌خواهند که از بارگاه آنان صدقه داده شوند، آنچنان صلح و دموکراسی‌ای که حتی بخشی از بنیادگرایان را نیز خوش آید و مقبول افتد و در نتیجه "فضای قابل تنفس" برای این از پامانندگان مبتلا به ضعف النفس، ایجاد گردد. برخی از اینان "هیزم‌های وارداتی" را یکسره نفي می‌نمایند تا درفش "هیزم" مورد دلخواه خود شان بعنوان درفش "ملل متحد" و نصب شده بر برچه‌های سربازان آمریکایی و انگلیس و پاکستانی و لابد بار دیگر روسی و ... وارد کشور گردد و گرگ خون آشام پیر و فرتوت و بی‌رمق از غار روم برخیزد و دوباره بر کشور بالا کشیده و ماتم زده ما وارد گردد.

حال که جنایت کاری های قدرت مندان 8 ثوری کارد را به استخوان مردمان زجر کشیده ما رسانده ، ضرورت مبارزه و ضرورت ایستادگی در مقابل ارتجاع و امپریالیزم ، پیش برد مبارزات جدی علیه اپورتونیزم را اجتناب ناپذیر ساخته است . درین عرصه ، ضرورت پیشبرد مبارزات جدی علیه تسلیم طلبی ها ، اپورتونیزم ، ریفرمیزم و پاسیفیزم آن دسته از قاعدین و متقاعدین و توابعین جنبش انقلابی کشور که دیگر آشکارا به تأیید گران خاموش و مسکوت مرتجعین بدل شده اند و یا دروازه های امپریالیست ها را برای گدائی " صلح ودموکراسی " دق الباب می نمایند و دنباله روی از مرتجعین جهادی غیر جهادی و حتی جنایتکاران خلقی و پرچمی را پیشه کرده اند ، بیشتر از پیش خود را نشان می دهد .

حزب کمونیست افغانستان یکبار دیگر درین روز جشن بین المللی کارگران جهان ، تعهد خرائین خود برای رزمیدن تا پای جان در راه آرمان های والای انقلاب جهانی و انقلاب افغانستان را تازه می نماید و جانبازانه در مسیر ترسیم شده توسط مائوتسه دون به پیش می رود .

- زنده باد اول می !
- پرشکوه باد جشن صدمین سال تولد مائوتسه دون !
- برای دفاع از جان و رهائی صدر گونزالو مبارزه نمائیم !
- زنده باد مارکسیزم - لنینیزم - مائوتیزم !

درراه تطبیق فعالانه شعار کارزار صدمین سال تولد مائوتسه دون قاطعانه به پیش رویم !

به مناسبت دومین سالگرد تاسیس حزب کمونیست افغانستان

حقیقت حزب کمونیست افغانستان

اول ماه می امسال مصادف است با دومین سالگرد تاسیس حزب کمونیست افغانستان . حزب ما درست به دوسال قبل در چنین روزی با برگزاری کنگره مؤسس خود ، تولدش را اعلام نمود . تاسیس حزب کمونیست افغانستان ، در مقطع حساس از تاریخ جهان و کشور ما بوقوع پیوست ؛ در موقعیتی که سروصدای گوش خراش " مرگ کمونیزم " بعد از اعلام خروج قوای اشغالگر سوسیال امپریالیزم شوروی از افغانستان و به تعقیب آن فروپاشی بلوک شرق و سرنوشتی رژیم های استبدادی و رویزیونیستی حاکم بر این کشور ها و اوج گیری بحران در مقرر فرماندهی بین المللی رویزیونیزم معاصر ، یعنی درکشور سوسیال امپریالیستی شوروی که مرگ رویزیونیزم خروشچفی و شرکاء را اعلام می نمود ، هرطرف شنیده می شد .

دراغانستان نیز دولت دست نشانده سوسیال امپریالیزم شوروی با بروزبحران دراردوگاه رویزیونیستی بلاک شرق که پایگاه بین المللی آن بشمارمی رفت ، دریافته بود که دیگر نمی تواندبرای مدت درازی براریکه قدرت باقی بماند ، ازین رو با پیشنهادی مشی " مصالحه ملی " راسازش و تبانی با احزاب اسلامی وابسته به غرب ، ارتجاع منطقه و عرب را در پیش گرفته با محکوم نمودن باصطلاح دستاوردهای " انقلاب ثور " ، منحل نمودن " حزب دموکراتیک خلق " و انتقاد ازایدئولوژی رویزیونیستی شان که گویا مهر کمونیستی داشت ، به آغوش اسلام پناه آورده ، حاضر شدند آمدگی خود را به تقبل نقش درجه دوم و خدمت گاری به احزاب اسلامی ابراز نمایند .

درحالیکه مدتها قبل یعنی در آستانه کودتای 7 ثور 1357 - بعد از درگذشت مائوتسه دون و پیروزی کودتای رویزیونیست های چینی و ارتداد انورخوجه و بوجود آمدن بحران جنبش بین المللی کمونیستی - جنبش کمونیستی بوجود آمده در سال 1344 تحت رهبری خط ایدئولوژیک رفیق اکرم ، دچار تفرقه گردیده در منجلاپ اپورتونیزم و رویزیونیزم دست و پا می زند . نه تنها بخش های ازین جریان منشعب که بعد از کودتای 7 ثور در غالب " ساما " و " سازمان رهایی " عرض وجود نموده بودند ، به موعظه گران مشی جمهوری اسلامی تبدیل شده و به غیر ضروری بودن وحتی زیان بار بودن مفیدیت یک حزب " م . ل . م " ؟ ! پافشاری داشتند بلکه جناح های دیگری مثل خواجه ایست ها و سنتریست ها نیز از اواسط سالهای شصت هجری شمسی به شکلی از اشکال ، آشکار وپنهان ، راه سازش و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی را در پیش گرفته و به موعظه آن پرداختند . باین ترتیب درآستانه تشکیل حزب کمونیست افغانستان اکثریت قریب باتفاق بقایای گروه های قبلا منسوب به جریان دموکراتیک نوین ، عملا از ادعای کمونیستی شان دست برداشته بودند ؛ ادعای که برخی ازین گروه ها هیچگاه بصورت علنی نیز مطرحش نکرده بودند .

حقیقت حزب کمونیست افغانستان عبارتست از: درک عمیق این شرایط ، تحلیل درست و شجاعانه از آن و تقبل رسالت برافراشته نگهداشتن درفش انقلاب و کمونیزم و درکشوری که امپریالیستها و مرتجعین اسلامی آنرا کشوری وانمود میسازند که نقش مهمی در سرنگونی " کمونیزم " ایفا نموده است ؟ !

اهمیت تکیه اصولی روی " م . ل . م " و مسئله تاسیس حزب ... :

- وقتی در اول ماه می سال 1992 می خواستیم اولین سالگرد تاسیس حزب مان را تجلیل نمائیم در شماره چهارم " شعله جاوید " در مقاله ای تحت عنوان " کمونیزم زنده است " روی زمینه های مساعد تشکیل حزب ... صحبت نمودیم . از جمله یکی هم اهمیت تأثیرات مثبت و سازنده ایدئولوژیک جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (جا) در پروسه شکل گیری و تاسیس حزب مان بود .

درواقعیت امر بدون دست یافتن به ایدئولوژی " م . ل . م " و تأثیرات مثبت و سازنده ایدئولوژیک " جا " که در مبارزه برای دفاع خلق از کمونیزم و " م . ل . م " این علم را بوجه بهتری صیقل داده است و درک هرچه عمیقتر این علم رهایی بخش وزدودن جنبه های انحرافی طی یک مبارزه چند ساله ، ممکن نبود راه تشکیل حزب کمونیست افغانستان هموار گردد .

- دست یابی به " م . ل . م " و مبارزه با انحرافات در طی یک پروسه مبارزاتی چند ساله خود را عمدتا در قالب نقد کشیدن اصولی خط و مشی های اپورتونیستی ، انحلال طلبانه و تسلیم طلبانه ملی و طبقاتی از یکطرف و عزم به ایستاده شدن روی موضع مستقل پرولتری و پیشبرد مبارزه تحت این درفش مستقل و دستیابی به یگانه مشی اصولی " م . ل . م " استراتژی جنگ خلق از طرف دیگر متبلور گردیده و این امکان را فراهم نمود تا موانع ایدئولوژیک و سیاسی موجود در راه تشکیل حزب برطرف گردیده ، زمینه تاسیس آنچنان حزبی فراهم شود که بدون هیچ ترسی ، با استواری تمام اعلام نماید که : " کمونیست ها عار دارند مقاصد خود را پنهان دارند ، آنها آشکار اعلام می نمایند که ...

- دستیابی به " م . ل . م " این فرصت را نیز فراهم نمود که با درک بیشتر از اهمیت ضرورت موجودیت پیشاهنگ پرولتری - حزب کمونیست افغانستان - برای پیشبرد وظایف انقلاب و کسب آگاهی لازم و فهم عمیقتر از حزب چه باید کردی لنینی در مسیر مبارزاتی چند ساله و بخصوص پیشبرد بحث های خلاق و سازنده تکمیلی در جریان مبارزه برای تاسیس کنگره مؤسس و در خلال کنگره مؤسس با صراحت و جدیت تمام روی ضرورت تاسیس حزب مصمم به مبارزه انقلابی و کمونیستی تاکید شده و باعث بدور ریختن توهمات جریانهای و حدت همه بخش های جریان یا اکثریت آن - اکثریتی که دیگر وجود خارجی هم نداشتند - گردد . بر مبنای این چنین یک موضع گیری

اصولي بود که کنگره مؤسس با بررسی ظرفیت تشکیلاتی سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان حاضر شد برای تقبل مسئولیت های بزرگ با اتفاق آراء رای داده و تولد حزب کمونیست افغانستان را اعلام نماید. باین ترتیب حزب کمونیست افغانستان اساسی ترین سلاح مبارزه طبقاتی و پیشآهنگ پرولتاریای افغانستان متولد شد و اینک ما دومین سال تاسیس آنرا تجلیل می نمائیم. اینست جنبه دیگری از حقیقت حزب کمونیست افغانستان حزب متولد شده از خلال یک مبارزه فعال ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی.

حزب کمونیست افغانستان سلاح رزم طبقاتی و پیشآهنگ پرولتاریادر افغانستان :

وقتی می گوئیم حزب کمونیست افغانستان سلاح رزم طبقاتی و پیشآهنگ پرولتاریا در افغانستان است، قبل از همه به این معناست که :

حزب کمونیست افغانستان برخلاف خط و مشی انحلال طلبانه و تسلیم طلبانه ملی و طبقاتی، به درفش مستقل خود تکیه نموده و با هویت مستقل خود، علیه تمام مظاهر بی عدالتی و استبداد موجود در جامعه مبارزه نموده و خواهان برقراری یک جامعه دموکراتیک نوین و دیکتاتوری دموکراتیک خلق می باشد. زیرا حزب کمونیست افغانستان نه صرفاً از روی اعتقاد ایدئولوژیک خود بر اصل درفش مستقل تکیه می نماید، بلکه از روی تجارب مبارزات دهه پنجاه و شصت کشور که در جلو چشمانش قرار دارد و تجارب مثبت و منفی مبارزات ملی، دموکراتیک و انقلاب در عرصه بین المللی دریافته است که با دنباله روی از توده های عقب مانده، تمکین به تمایلات بورژوا دموکراتیک کهن، دموکراسی خواهی نوع خروشچفی، فعالیت پوششی، ریفورمیستی، اسلام خواهی و اسلام پناهی، نمی تواند راه مبارزه انقلابی، جلب حمایت توده ها و بسیج آنها را در چنین مبارزه ای هموار نماید. متأسفانه تمام گروه ها و دسته های قبلاً موجود و متعلق به جریان دموکراتیک نوین را این توهم فراگرفته بود که : در کشور مثل افغانستان و با یک چنان حالت خاصی که این کشور در آن گیر کرده است - سلطه مذهبی، توهم توده ها در مقابل ماهیت کودتای 7 ثور، و قوای اشغالگر سوسیال امپریالیزم شوروی، سلطه احزاب اسلامی و مساعدت داخلی و بین المللی برای این سلطه از یکطرف و ادعای ترقی خواهی و دفاع از حقوق کارگران و دهقانان از طرف دیگر ... - ممکن نیست روی درفش مستقل بخصوص درفش کمونیستی تکیه شود.

اینکه مردم افغانستان مسلمان بوده و سلطه مذهبی بر آنها معرض محرز است جای شکی وجود ندارد و این موضوع یک قضیه منفرد به افغانستان نیز نمی باشد، این مشکل نه تنها در کشور های اسلامی، بلکه در کشورهای دیگری هم وجود دارد که مردمان آنها حتی گاو و گوساله پرستش می نمایند.

هكذا ادعاهای رژیم های دست نشانده 7 ثوری و تجاوز قوای اشغالگر با ماسک کمونیستی و مدافع منافع خلقها و گویا بدنام ساختن کمونیزم توسط این نیروهای سیاه، به هیچ صورت مدعیان حمایت کننده از کمونیست را از محکم گرفتن درفش کمونیزم انقلابی و تکیه بر این درفش و افشای ماهیت رویزیونیستها معاف نمی کرد، و آنها حق نداشتند در تبلیغات ضد کمونیستی با احزاب ارتجاعی اسلامی و دستگاه های تبلیغاتی امپریالیستها به شکلی از اشکال همنوایی نشان دهند. همین همنوایی و سکوت باعث شد تا در فرجام بقایای این جریانات بعد از خروج قوای اشغالگر و فروپاشی رویزیونیزم خروشچفی و بلاک شرق، " مرگ کمونیزم " را یک واقعیت و حقیقت مسلم پنداشته ؟ ! توهمات قبلی شان تا این سرحد تکامل منفی نماید.

حزب کمونیست افغانستان، فروپاشی بلاک شرق و سوسیال امپریالیزم شوروی را مرگ رویزیونیزم و صفائی هرچه بیشتر اصول کمونیزم می داند، زیرا بر این باور است که بعد از درگذشت استالین و کودتای خروشچف مرتد درسی و چهار سال قبل رویزیونیست ها حاکمیت سیاسی را سرنگون نمود و در مبارزه بین کمونیزم انقلابی و رویزیونیزم رویزیونیست ها پیروز شده بودند. باین ترتیب حزب کمونیست افغانستان با آگاهی کامل از همه مشکلات موجود در سر

راه انقلاب کشور، برخلاف مواضع انحلال طلبانه و تسلیم طلبانه روی درفش مستقل کمونیستی تکیه نمود و با ورکامل دارد که فقط با تکیه اساسی بر این درفش مستقل است که می تواند در پیشبرد مبارزه علیه ارتجاع اسلامی 8 ثوری با قاطعیت هر چه بیشتر سلاح رزم طبقاتی را در دست گرفته، زمینه متحقق شدن رسالت رهبری پرولتاریا را برای پیشبرد انقلاب از طریق تامین رهبری اش توأم نماید. این است جنبه دیگری از حقیقت حزب کمونیست افغانستان که باید پیوسته بآن منحنی خط فاصلی بین راه حزب و راه اپورتونیستی، انحلال طلبی و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی توجه صورت گیرد.

حزب کمونیست افغانستان و چگونگی به نمایش گذاردن درفش مستقل:

حزب کمونیست افغانستان به مثابه یک حزب متعهد و پیشآهنگ پرولتاریا در افغانستان نه تنها تحلیل ها و مواضع سیاسی خود را، بلکه مواضع ایدئولوژیکی اش را نیز با صراحت کامل در مرامنامه خود بیان می نماید. به این ترتیب حزب کمونیست افغانستان مسئله به نمایش گذاردن درفش مستقل را قبل از همه در رابطه با توده ها مد نظر داشته، بدون هیچ ریاکاری و پرده پوشی این مرامنامه را در اختیار آن ها قرار می دهد، تا آن ها از سیاست و خط و مشی حزب کمونیست افغانستان آگاهی یافته و با دید روشن تحت رهبری حزب مبارزه خود را علیه ارتجاع اسلامی و امپریالیزم به پیش برند.

حقیقت حزب کمونیست درین بحث عبارت است از: رهبری و پیشآهنگی در مبارزه بخاطر سرنگونی نظام نیمه فئودالی - نیمه استعماری و استقرار جمهوری دموکراتیک نوین، تداوم این مبارزه بلافاصله بعد از پیروزی این انقلاب حرکت در راستای سوسیالیزم، تضمین و مستحکم ساختن سوسیالیزم از طریق برپائی انقلابات متعدد فرهنگی و مبارزه برای تحقق آرمان کمونیزم در سراسر جهان. نه توقف در نیمه راه وقایع شدن به یک نظام وابسته به امپریالیزم با اجرای برخی ریفورم ها و اصلاحات نیم بند به منظور فریب توده ها و وابسته ساختن آنها به امپریالیزم جهانی از طریق ارایه شعارهای بوژوا لیبرالی، صلح خواهی و دموکراس خواهی.

رفقا!

راه انقلاب پرخم و پیچ است، در عین مساعدت ها، نا مساعدت های واقعی هم وجود دارند. بیائید بار دیگر در موقع تجلیل از دومین سالگرد تاسیس حزب مان و گذر به سومین سال مبارزه انقلابی تعهد و تجدید پیمان نمائیم که درفش حزب کمونیست افغانستان، درفش پرولتاریای جهانی و یگانه درفش تا بآخر انقلابی در کشور را هر چه رفیعتر به اهتزاز می آوریم و حاضریم در راه آرمان کمونیزم، همه توان خود را وقف انقلاب کشور و انقلاب جهانی بنمائیم!

کارگران، دهقانان و روشن اندیشان کشور!

مبارزه با ارتجاع اسلامی و ائتلافیون خلقی و پرچمی آنها را نمی توان به ترحم و کرم مداخله " ملل متحد" واگذار نمود، و نه صلح، دموکراسی و تامین حاکمیت تان بر سر نوشت خودتان، با مداخله " ملل متحد"، به رسمیت شناخته شدن قانون احزاب و انتخابات آزاد پارلمانی می تواند تامین و تضمین گردد. برای تامین صلح واقعی، دموکراسی واقعی (دموکراسی نوین) و تامین حاکمیت تان راهی جز برپائی و پیشبرد جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست افغانستان وجود ندارد. بیائید با مبارزه علیه توطئه های نو استعماری و پیشبرد مبارزه در راه برپائی جنگ خلق، توهنات را بدور انداخته، با تقویت صفوف حزب کمونیست و همکاری با آن، مبارزه انقلابی را شگوفای سازید!

دراعتزاز باد درفش کمونیزم در سراسر جهان!

خجسته باد دومین سالگرد تاسیس حزب کمونیست افغانستان!

افشاگری جراید احزاب اسلامی علیه همدیگر

یکی از خصایل دسته های ارتجاعی و دشمنان سوگند خورده مردم زحمتکش ما مثل هر دسته ارتجاعی دیگر، اینست که با وجود دشمنی شان به مردم و کوشش در جهت به انقیاد نگهداشتن آنها، وقتی به دلیل موجودیت دسته بندی های گروهی، محلی و اختلافات ناشی از وابستگی شان به این یا آن امپریالیست، حلقات ارتجاعی منطقه و عرب، بجان هم افتند، در آنصورت با هروسيله ممکن و در دست داشته به کوبیدن و نابود نمودن همدیگر کمر می بندند. زیرا همگونی عام منافع طبقاتی آنها مانع از آن نمی شود تا بر سر منافع آتی خویش بر سروروی همدیگر نپرند و گلوئی همدیگر را ندرند. اختلافات موجود بین دسته های ارتجاعی اسلامی که ریشه آن به دوران قبل از کودتای 7 ثور می رسد، باین دلیل نمی توانست در زمان موجودیت قوای اشغالگر ورژیم دست نشانده آن تا این حد شدت وحدت اختیار نماید که آنها در آن زمان مجبور بودند مطابق به پلان های غرب و در رأس آن امپریالیزم آمریکا عمدتاً به مبارزه علیه قوای اشغالگر ورژیم مزدور مصروف باشند. آنها هنوز راه دراز و زمان بیشتری ضرورت داشتند تا راهی را برای حصول مقاصد غرب و خودشان فراهم نمایند. وقتی این موانع با استعفای نجیب و انتقال مسالمت آمیز قدرت برای این دسته بندی ها مساعد گردید، آن ائتلاف های نیم بند و گذشت های موقتی دوران جهاد شان، جای خود را به رقابت های شدید داد. هر دسته بزرگتر در صدد بدست آوردن امتیازات بیشتری برآمده و با وجود آوردن ائتلاف های جدید، تلاش ورزید تا بصورت عمده حاکمیت را در اختیار داشته باشد. نه تنها دودسته قدرتمند و رقیب (حزب اسلامی و جمعیت اسلامی)، بلکه دسته های خوردتر دیگر هم، هر یک بر حسب توان وارد معرکه شده برای تصاحب چوکی وزارتی برکله همدیگر کوفته و به شکلی از اشکال در موافقت و مخالفت با یکی از این دو بارانه موضع سومی دیگری، حرفی بزبان رانده و گام های در جهت تحقق آن برداشته و برمی دارند.

احزاب اسلامی رقیب نه تنها برای توجیه جنگ های خونین و وحشایانه شان که بیشترین قربانیان آن توده های مظلوم و بی دفاع اند، بلکه برای توجیه موضعگیری های ارتجاعی شان تحمیق توده های مردم و واداشتن آنها در قبول مصیبت های اعمال شده از جانب آنها، در رسانه های خبری شان اعم از تلویزیون، رادیو، جراید و غیره دست به تبلیغات وسیعی زده اند که بدون هیچ تردیدی یک بخشی از این تبلیغات باعث افشاء چهره های خود این مرتجعین و آفتابی شدن حقایق پنهان نگهداشته شده در مورد خود شان خواهد شد. ولی مرتجعین بازرنگی خاص کوشیده اند سمت اصلی تبلیغات خود را به گونه ای سازماندهی نمایند که در آن بار اصلی گناهان خود را به دوش ائتلافیون دست دوم شان (خلفی ها، پرچمی ها و نیروهای مسلح آن ها بشمول ملیشه ها) بیندازند! !

مرتجعین اسلامی به این هم اکتفا نکرده، غرب و نوکران آن، "مائوئیست ها" و "افغان ملتی" ها را نیز مقصر و انمود ساخته اند، تا اگر ممکن باشد با شکستادن خسته به پای عملکرد های این دسته ها در "ایجاد نفاق بین مجاهدین"؟! با یک تیر دو هدف را بزنند:

- 1- کتمان نقش اصلی شان در تشدید بحران سیاسی بعد از بوجود آمدن حکومت اسلامی و به راه انداختن جنگ های جنایتکارانه و خانمان سوز در کابل و برخی ولایات دیگر مثل هلمند، هرات، قندهار، کاپیسا، پروان و ... به منظور دستیابی به امتیاز بیشتر.
- 2- کوشش در جهت بدنام ساختن و سیاه جلوه دادن کمونیزم با اتکاء به عملکردها دیروزی و امروزه ائتلافیون خلقی و پرچمی شان.

ما در شماره هشتم " شعله جاوید" در مقابله کوتاهی تحت عنوان " اتهامات دروغین بر مائوئیست ها ، با استناد به ادعاهای مجله " امید " و اعترافات و ادعاهای حکمتیار نشان دادیم که اختلافات بین احزاب اسلامی بخصوص ، حزب و جمعیت ، به گذشته های بسیار دور تر ، حتی به دوران قبل از کودتای 7 ثور بر می گردد . از جانب دیگر این را نیز تذکر داده بودیم که ، نقش خلقی ها ، پرچمی ها ، ستمی ها ، افغانی ملتی ها ، و حتی آن باصطلاح مائوئیست های شامل در ائتلاف ، در ایجاد نفاق و تشدید اختلاف در بین احزاب اسلامی ، جنبه تابع داشته و نقش درجه دودارند .

در شماره حاضر با هم با اتکاء به اعترافات خود شان ، کوشش می نمایم تا هرچه بیشتر در شناساندن ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی آنها و وابسته بودن شان به امپریالیسم و حلقه های ارتجاعی منطقه و عرب ، خوانندگان " شعله جاوید " راکمک نمایم . از جانب دیگر می کوشیم پرده ای از روی آن تبلیغات آنها نیز برداریم که جنایات خود را در زیر پوشش نقش ائتلافیون در ایجاد نفاق بین آنها پنهان داشته و کوزه و کاسه را به گردن کمونیزم می شکنانند .

احزاب اسلامی و سلسله پروتوکولی های شان

با جناح های رژیم خلقی و پرچمی :

بعد از استعفای نجیب و پناهنده شدن آن در دفتر " ملل متحد" ، احزاب اسلامی بخصوص حزب و جمعیت به سلسله ارتباط ها و روابط قبلی شان با جناح های از رژیم مزدور ، هریک با يك جناح آن بصورت عمده ای ائتلاف نموده ، حاضر به تحویل گیری زمام امور بصورت مسالمت آمیز از دست آن جناح ها برای دولت اسلامی شدند . چون حزب اسلامی مطمئن بود که بیشترین نیروهای مسلح و کادر رهبری دولت مزدور مثل وزارت دفاع ، داخله و غیره در ائتلاف با وی قرار دارند ، لذا زمینه حصول قدرت به صورت انحصاری برای این حزب را ممکن دانسته ، توجه چندانی به پروسه مذاکرات پشاور نکرد . گلب الدین شخصا رهسپار لوگر شد ، و از آنجا نیروهایش را از طریق همکاری با جناح خلقی ها وارد کابل نموده و مواضع حساسی را به استثنای میدان هوایی و رادیو تلویزیون تصاحب نمود .

اصطلاح " فاتحانه " وارد شهر کابل شدن " حزب اسلامی در پنجم ثور 1371 بدون ریختن يك قطره خون " که در شماره روز یکشنبه 5 ثور 1372 جریده " شهادت " ادعا شده بود ، فقط می توانست بصورت واقعی بگونه فوق متحقق گردد . ولی نیروهای شورایی نظار همان طوریکه مسعود در صحبت مخابره وی اش با گلب الدین گفته بود ، نخواهد گذاشت تا حزب اسلامی به گلب الدین حمله نماید و مانع از آن خواهد شد ، دست بکار شده در همکاری با نیروهای مسلح جنرال مؤمن ، با به جان ، آصف دلاور و رشید دوستم ، نیروهای مؤتلفه حزب را بعقب رانده ، نگذاشتند حزب اسلامی به آرزویش دسترسی یابد . زیرا جمعیت نیز حق خود میدانست تا در همکاری با شاخه پرچمی ها نقش اساسی ای در حاکمیت آتی را بعهده داشته باشد .

این را باید وضاحت دهیم که نه معاهده جبل السراج و نه معاهده حزب اسلامی با وطنجار ، رفیع ، پاکتین ، منگل و غیره معاهده ها و پیمان های اند که يك شبه گل کرده باشند . این معاهدات به سلسله توافقات قبلی ، چون توافقات تنی در پیشبرد کودتای مشترک با حزب اسلامی و توافقات " جلسه ماه جدي 1370 شمسی بربك کارمل ، فریدون مزدك ، کاویانی ، وکیل و کشتمند با احمد شاه مسعود در راه های سالنگ " که شماره شهادت مورد بحث ما بعد از یکسال سکوت و حذف معاهده جبل السراج از لست تبلیغاتی خود ، آنها را علم کرده ، اتفاق افتاده است . حتی قبل از این نیز پروتوکول های چون پروتوکول آتش بس احمد شاه مسعود با روسها و پروتوکول نجیب با استاد فرید که افتخار اولین صدر اعظم حزب اسلامی در کابینه اسلامی ربانی را داشتند ، در ولایت کاپیسا صورت گرفته بود . از این هم قبل تر توافقات و پروتوکول های دیگر بعمل آمده بود .

بر علاوه پروتوکول های متذکره فوق ، مکتوب ها و اوامری به امضای شخص گلب الدین صادر شده است که در آن از قوماندان های خود می خواهد ، اگر ضرورت بیفتد ، می توانند بدون تاخیر با روسها همکاری نموده و قوت های مخالف خود را در منطقه سرکوب نمایند . بهمین ترتیب احمد شاه مسعود نیز در عمل این چنین مواقع را به نفع استحکام رژیم دست نشانده و به ضرر حزب و سایر گروه های اسلامی از دست نداده است . که نمونه بارز آن همانا بازنگهداشتن راه سالنگ غرض اکمال دولت نجیب در جنگ جلال آباد بعد از بوجود آمدن حکومت موقت راولپنڈی بود . (مراجعه شود به مقالات شهادت و دفاعیه مسعود در جزوه " شورای نظار و جنگ جلال آباد ") .

هكذا مکتوب های نیز بین اتحاد سه گانه سابق و دولت دست نشانده مبادله شده بود که در آن طرفین به همکاری با یکدیگر رضائیت نشان می دادند . براساس همین روابط حسنه بود که حضرت خواستار عفو ورهایی نجیب در دوره دوم ماهه ممثلی دولت اسلامی از بعد از 8 ثور شد ، و برای رشید دوستم لقب مجاهد بزرگ و سترجنرالی عطاء نمود ، سلیمان لایق را در مهمانخانه اش در پشاور پناه داد . مولوی منصور نیز در موقع بازدید از مزار ورشید دوستم وی را " خالد بن ولید " کشورش خواند .

اما در مورد آقای سیاف که مجله " امید " اینقدر بر غیر رابطه داشتن این دست پرورده و هابیان با خلقی ها و پرچمی ها تازیده ، حزب و جمعیت را به شلاق انتقاد می کوبد ، باید بگوئیم که مجله امید بخوبی می داند که سیاف نه تنها جنرال ظریف خلقی را باغوش کشیده و مورد حمایت قرار داده بود ، بلکه به دلیل پاس " نان و نمک " حفیظ الله امین (مورد حمایت قرار گرفتن سیاف در زندان پلچرخي و نجات آن از چنگال مرگ) خانواده حفیظ الله امین را با مصئونیت از شهر کابل تا پشاور انتقال داد ، و از آنجا تا اروپا گسیلش داشت . درحالیکه حفیظ الله امین جلال ، حتی برجوالی ویک فرد عامی هم رحمی نمی کرد و هرکه در چنگال خاد وی (کام) می افتاد بدون اینکه مجرم بودنش ثابت شود در گورهای دسته جمعی به خاک سپاریده می شد ، ولی سیاف این چهره مشهور نهضت اسلامی مورد شفقت وی قرار گرفت و بعدا هم ببرک کارمل نام این مجاهد را در لست آن های که مورد عفو قرار گرفتند شامل نمود .

آقای سیاف همین حالا نیز در حکومت ائتلافی ربانی شریک است و گروهش مسئولیت چند وزارت خانه را برعهده دارد . اگر دیروز بقول مجله امید ، سیاف و گلب الدین مشترکاء به سرکوب حزب وحدت که در ائتلاف با ربانی قرار داشت ، می پرداختند ، امروز همین سیاف در پهلوی مسعود و جنرالان خلقی و پرچمی از سنگر دولت ائتلافی حمایت نموده و بخاطر استحکام پایه های آن می جنگد ؟ ! اینست گوشه ای از حقایق و واقعیت ها که امروز جناح هائی از احزاب اسلامی در مبارزه رقابتی علیه یکدیگر آنرا بازگو و بر سروروی یکدیگر شان حواله می نمایند .

اما یک پرسش کوتاه از مجله " امید " ، شهادت ، فتح و سایر نشرات احزاب اسلامی :
- ما از گردانندگان این نشرات که بدون تردید علاوه بر " نان و نمک " عرب ها ، " نان و نمک " غربی ها رانیز زهر جان می نمایند ، می پرسیم : می توانند نشان دهند که از سیاف گرفته تا گلب الدین و مسعود ، از حضرت گرفته تا پیر و مولوی محمدنبی و ... حاضر شده و جرئت نموده باشند تا بریکی از روابط پروتوکولی تنظیم های متعلق به خود شان در طی دوران حکومت 7 ثوری اعترافی نموده باشند ؟ مجله " امید " شهادت " فتح " و " وفا " می توانند مثالی بیآورند که مثلا یکی از این رهبران ، سیاف ، گلب الدین و غیره فلان قوماندان خود را به دلیل رابطه گیری با روسها ، با دولت دست نشانده آن احضار و محاکمه نموده باشند ؟

تمام این جراید مزدور می دانند ، این سازش ها نه عمل متعلق به یک تنظیم بوده و نه هم تحقق آن با این چنین یک پیمانانه وسیع بدون اجازه رهبران می توانست ممکن و عملی باشد . زیرا حرکت در یک چنین مسیر سازش و تبانی نه با منافع سیاسی و طبقاتی این احزاب اسلامی مغایرت داشته است

ونه بعد از متبارز شدن روند تبانی در مناسبات بین شرق و غرب ، ممکن بود د رافغانستان بین نوکران این دوجناح تبانی و سازش به يك روند مسلط تبدیل نگردد . ازینرو تامین ارتباط و روابط پروتوکولی با بخش هائی از دولت مزدوربه يك جریان معمول وحتی مورد مسابقه بین گروههای مجاهدین تبدیل شد .

نقش بقایای حکومت سابق و ... در تشدید اختلافات بین تنظیم های جهادی:

انتقاد از موجودیت نیروهای مسلح رژیم " کمونیستی " سابق در چوکات وزارت دفاع و همکاری فعال پرچمی ها با رژیم ربانی که سیاف فعلا یگانه حمایت کننده جدی آن بشمار میرود ، از جانب حزب اسلامی وکوشش مشترك مجله امید و شهادت با وجود اختلافات جدی شان در برجسته نمودن این موضوع که نقش خلقی ها ، پرچمی ها ، ستمی ها، افغان ملتی ها و " مائوئیست " ها در بهم اندازی و ایجاد نفاق بین مجاهدین تعیین کننده بود ، و بنا به قول آن ها زمینه را برای " عناصر فرصت طلب مجاهد نما " ی شامل در تنظیم های جهادی و بطور خاص حزب و جمعیت فراهم نموده است ، فقط به عنوان يك حربه تبلیغاتی برای استتار چهره های کریمه این تنظیم ها بکار گرفته می شود .

اگر مجله امید به مقاله چاپ شده در شماره مسلسل 30 و 31 خود تحت عنوان بحران اعتماد اساسی ترین مشکل دوران جهاد " و جریده شهادت به بیانات سالهای 1361 و 1365 حکمتیار که ما از آنها در شماره هفتم " شعله جاوید " اقتباس نموده ایم ، مرور مجدد نمایند ، متوجه خواهند شد که پایه و بنیاد اختلافات بین این احزاب در اساس ، در چگونگی موقف و مواضع سیاسی این تنظیم ها و رهبران شان متمرکز گشته است . نه در نقش نیروهای که امروز تمام نشرات اسلامی از آن یاد آوری و آن را برجسته می نمایند .

عوامل مورد بحث امروزی شما بدون شك در تشدید پروسه اختلافات شما تاثیر معینی دارند ، بخصوص خفیهها و پرچمی ها با ایجاد چنین ائتلافی با رهبران شما توانستند نقش معینی در افشاء شما وحتی بهتر نمایاندن خود شان نسبت به شما ایفاء نمایند. که باز هم مسئولیت آن به دوش رهبری شما و خصلت ارتجاعی و نوکر منشی رهبران و مواضع سیاسی ارتجاعی تنظیمهای شما نهفته است . ما از تمام نشرات احزاب اسلامی بخصوص مجله امید و شهادت می پرسیم ، چرا این تنظیم های " اصول پرست " و بنیاد گرایی مثل جمعیت ، حزب و اتحاد سیاف تا این حد روی اصول خود پامانده و خود را در لجن زار همراهی و رفاقت با خلقی ها و پرچمی ها فرو بردند تا به آله دست آنها تبدیل شوند ؟

چرا بجای انتخاب این چنین يك راه ، نتوانستند در ظرف 14 سال گذشته و با در دست داشتن فرصت های بسیاری برای رفع اختلافات خود کوشیده و آنرا بر طرف نمایند ؟ آیا ممکن نبود وقتی همه به قیادت مولوی محمد نبی در وجود حرکت انقلاب اسلامی توافق کرده بودند ، آنرا مورد حمایت قرار داده و تداوم می بخشیدند ، و نمی گذاشتند بار بار نهضت اسلامی به دست جنرال ضیاء و عرب ها به انشعاب کشانیده می شد؟ اگر چنین می شد در آن صورت سیاف می توانست به رهبری اتحاد اسلامی رسیده و آن را برای خود قبضه نماید ؟ با اینکه مولوی محمد نبی صاحب تنظیم علیحده و گلب الدین رهبر علیحده و ... علیحده ، می شدند ؟ آیا رهبران این تنظیم ها نیستند که بخاطر منافع گروهی شان از یکطرف و منافع حلقات معینی از مرتجعین کشورهای اسلامی و غربی از طرف دیگر باتشدید جنگ ها و کشتار مردم بیگناه راه را برای حصول مقاصد خود و پیاده شدن پلان های مرتجعین مساعد می گردانند؟

آیا جنگ بین اتحاد و حزب وحدت در واقع جنگ بین دو دولت مرتجع (ایران و وهابیت سعودی) در افغانستان نیست؟ در کجای تشدید این جنگ ها و تشدید اختلافات بین دسته های اسلامی نقش درجه اول بدوش بقایای حکومت سابق است؟ بدون هیچ تردیدی ما بقایای حکومت سابق را شریک جرم و رفیق همراه شما می دانیم، شما هر دوسر و ته یک کرباس هستید، ولی در شرایط فعلی بعد از 8 ثور نقش اصلی را شما به عهده دارید.

واقعیت دسایس غربی ها و مخالفت احزاب اسلامی بآن :

مجله امید و جریده شهادت بسیار با آب و تاب در باره عمده ترین دسایس غرب که عبارت از عدم قبول یک حکومت " اصیل اسلامی " در افغانستان با شد، حرافی نموده و گناه موجودیت اختلافات بین احزاب نیرومند جهادی مثل حزب جمعیت را به گردن نوکران آنها در سازی با گروه های " الحادی " دیگر می اندازند.

اینکه غربی ها آرزو دارند در افغانستان " حکومتی با قاعده وسیع " بوجود آید که در آن بر علاوه احزاب بنیادگرا، دیگران از حزب وطن گرفته تا جنبش ملی - اسلامی، ظاهر خان، بیروکرات های سابق و روشنفکران غرب زده نیز شرکت داشته باشد، جای شکی نیست. ولی مخالفت این احزاب بنیادگرا با غربی ها، نه مخالفت آنها با غرب، بلکه مخالفت آنها با نوع پیشنهاد غرب بوده، نوعی چانه زدن برای حفظ امتیازات گذشته شان می باشد. شکوه بنیادگراها منجمله سیاف ضد غربی؟! از غرب اینست که چرا مانند گذشته همه امکانات و حمایت خود را نثار آن ها نمی کند، در حالیکه غربی های بنابر خواسته ها و منافع وضعیت کنونی شان، یعنی کوشش در جهت تطبیق " نظم نوین جهانی " آرزو دارند، این نوکر ها، بادیگر داوطلبین و نوکران سابقه شان مشترکاً حمایت خود را بر مردم اعمال نمایند. غربی ها بر پایه این چنین سک سمت حرکتی است که با وجود تبلیغات به نفع لویه جرگه ای ها و تکیه بیشتر بر وجود آمدن یک دولت با قاعده وسیع نآرزوها و نیات نیک شانرا برای جور آمد این نوکران پنهان نکرده، و از آمادگی شان در جهت کمک به این احزاب به خاطر توفیق یافتن به رفع بحران کنونی مضایفه نکرده اند.

به این ترتیب کماکان احزاب بنیادگرای اسلامی نوکران غرب بوده و علم کردن مبارزه با دسایس غربی ها و افشاء نقش نوکران غرب در افغانستان فقط مبارزه رقابتی بین دسته های نوکر برای دستیابی به امکانات غرب از یکطرف، و کشاندن توده های ناآگاه درین مبارزه در جهت خود شان برای اعمال فشار به غرب از جهت دیگر می باشد تا بتوانند در نتیجه پیشبرد این مبارزه به امتیازات بیشتری دست یابند؟ زهی وقاحت، زهی بیشرمی بر این " مبارزین ضد غرب "!

افشاء مزدوری ها و خوش خدمتی ها به غرب ارتجاع عرب و منطقه :

بعد از برقراری حکومت اسلامی و تشدید اختلافات بین دسته بندی های اسلامی جراید اسلامی این احزاب نیز حملات شانرا علیه یکدیگر شدت بخشیده اند که در ذیل بخش های از آنرا اقتباس نموده و در صورت ضرورت تبصره مختصری هم خواهیم نمود.

مجله امید در مورد جریده شهادت :

در رابطه با جلب کمک مالی حزب اسلامی از منابع مختلف در صفحه 40 ستون 2 شماره مسلسل 38 و 39 دلو و حوت 1371 " امید " چنین می خوانیم : " نویسندگان مجله امید (اکثراً گردانندگان مجله از حمله نویسنده دو مقاله " و خاردیگری!! " و " چند توضیح پیرامون شهادت روز "

همکاران سابقه جریده شهادت و عبدالاحد (تارش) مقاله نویس در میثاق خون جمعیت بوده اند که به دلیل مخالفت روی امکانات مالی و پول بیشتر سیاف و وهابی های عرب به گرد " امید " حلقه زده اند) در برابر کار و زحمت مشروع خود که ترجمه کتابهای اسلامی از عربی بفارسی و طبع و نشر و توزیع آن برای مجاهدین و مهاجرین بود ، اجوره دریافت می داشتند ... حتی يك رویه مفت نمی گرفتند و گدائی نمی کردند ، اما چه بسا که مسئول بی هنر شهادت و رفقایش کچکول گدائی به دربار این اغیار (منظور نویسنده " مکتب الخدمات " عبدالله اعزام می باشد) و امثال شان در رابطه عالم اسلامی ، هبه الاغاثه ، لجنه الدعوه و موسسات آمریکائی و غربی و صلیبی و یهودی برده و با پیش کردن خط ها و سفارشات معتبر از رهبر و تنظیم ، کمک های بیدریغ آن هارا دریافت داشته اند !! " .

آری، گردانندگان مجله امید وقتی گردانندگان "بی هنر شهادت" را بخاطر نوکری صفتی و خدمت گاری شان به " اغیار " چه عرب ، چه غرب که صفت حال آن هاست مورد انتقاد قرار می دهند ، پرده از روی پاره حقایق بر می دارند ؛ حقایقی که بدون هیچ تردید دامن آن ها را نیز در بر میگیرد . وقتی گردانندگان مجله امید با فخر از نوکری خود به موسسات عربی یادآوری می نمایند ، نمی دانند یا متوجه نمی شوند که با حذف موسسات آمریکائی و ... هیچ چیزی به آبرویی ، که اصلا فاقد آن اند افزود نمی توانند . نه تنها در روده و شکم گردانندگان جریده شهادت و قوماندان های حزب اسلامی ، بلکه در روده و شکم سیاف و گردانندگان مجله امید پول شتنگن ، راکت و کلاشنکوف بالا و پائین می رود . سیاف و مجله امید ، روی دیگر آن سکه ایست که شهادت و گلب الدین يك روی آن را می سازد .

جریده " فتح " در مورد شهادت :

جریده " فتح " ارگان جمعیت اسلامی در شماره دوازدهم 30 / 10 / 1371 خود زیر عنوان " ماهیت و شگرد تبلیغاتی حزب اسلامی " می نویسد : " اینکه چقدر دستگاه تبلیغاتی حزب از تجارب و مهارت های تبلیغاتی بنگاه های خبری استعماری متأثر و مستفید شده باشد معلوم نیست ولی يك مطلب بوضوح با مراجعه سریع به بنگاههای خبری و تبلیغاتی ، هویدا می گردد که دستگاه های پروپاگاندی حزب شگرد شگردهای عوام فریبانه را در تبلیغات خود بکار می برند... یا مثلا ایشان تصمیم گرفتند جهت رسیدن به هدف مقدس (قدرت !!) از هر وسیله ممکن باید استفاده کنند ، بنابراین حمله راکتی معروف خود را آغاز کردند ... و بعدا ایشان در توجیه حملات قاتلان خود به کابل ، همواره گناه را به دوش ملیتها می انداختند ... و به همه ابلاغ می داشتند که جنگ ما با ملیشیا است نه با برادران مجاهد جمعیت !! ... ولی حالا حکمتیار صاحب به دشمنان دیروز خود یعنی جنرال دوستم و حزب وحدت آشتی کرده اند و دست های پیرانه حضرت صاحب را به چشم کشیده و دوزانو نزد پیر صاحب نشسته عهده صدارت ایشان را قبول دار می شوند و دوستم راکه قبلا حاضر نبود حتی در افغانستان زندگی کند ، بحیث یکی از همیاران مهمش قبول می کند ، اینجاست يك بار دیگر واقعیت چهره بدل می کنند و ایشان می نویسند : " جمعیت سبب همه جنگ ها و کشتار ها و ویرانی در کابل است !! ... " .

جریده " فتح " نیز همانند مجله امید وقتی در مورد حزب اسلامی داد سخن می دهد ، در واقع در آئینه قد نمائی به نظاره تمام و کمال خویش می نشیند . جریده " فتح " از مقدار استفاده حزب اسلامی از تجارب استعمار می داند ولی خود را به کوچه " حسن چپ " می زند . مقدار استفاده حزب اسلامی از تجارب استعمار برابر است با مقدار استفاده جمعیت اسلامی از آن تجارب . اما درباره " هدف مقدس (قدرت !!) " که شما برحزب اسلامی نسبت داده اید ، درین مورد نیز شما از گلب الدین و شرکای آن هیچ کمی ندارید . هر دوی شما به عین حدت و شدت و علاقمندی درین راه روانید . شما هم در مقابل ملیشه ها ، خلقی ها ، پرچمی ها از گذشت و مدارا کار می گیرید

و برای جلب مجدد ملیشه های دوستم و رفع کشیدگی فعلی همین حالا چندین هیئت شما بنا به ادعای حزب اسلامی در مزار تشریف دارند. نه تنها شما پرده از روی حقایق برداشته اید، بلکه حزب اسلامی، اتحاد سیاف، حزب وحدت، جنبش ملی - اسلامی و جریده " وفا " سخنگوی طرفدار مداخله ملل متحد و لویه جرگه ای ها هم حقایق و واقعیت های را بر ملا افشاء می نمایند، ولی متأسفانه به دلیل کمبود شرایط مساعد ذهنی انقلابی و عقب ماندگی سیاسی توده ها، زحمتکشان کشور نمی توانند بصورت کامل و همه جانبه چهره ارتجاعی دورنگ شما را ببینند. ما امید داریم این حالت دیر نخواهد پائید توده ها با سرعت به مقاصد شوم شما پی خواهند برد و با مساعد شدن هر چه بیشتر فضای مبارزاتی برای حزب کمونیست و برپائی جنگ خلق شیپور مرگ تان به صدا در خواهد آمد!

جریده شهادت در مورد شورای نظار و احمدشاه مسعود:

شماره يك شنبه پنجم ثور 1372 جریده شهادت در مقاله تحت عنوان " 5 ثور پنجمه زموژ جهادي تاريخ ديوبل از ميثت " مي نويسد: " روز پنجم ثور سال گذشته در تاريخ جهاد ما از اهميت بسيار بزرگي برخوردار مي باشد، درين روز تاريخي قوت هاي فاتح مجاهدين مومن به شهر کابل داخل شده و بدون ريخته شدن حتي قطره خوني قسمت هاي زيادي از مراکز نظامي و ناحيه هاي شهر را تصرف نمودند ... مگر نيرنگ و توطئه کفر جهاني مردم مؤمن مارا با اين چنين يك آزمائش روبرو ساخت که به استثنای چند بيننده فکور توجه هيچ کس ديگري به آن نشده بود ... در افغانستان براي پياده کردن اين توطئه خونين برخي مجاهدين ديوانه قدرت در پهلوي کمونيست ها و چهره هاي غلام صفت ايستاده شدند، درين ميان جلسه ماه جدي 1370 شمسي قابل يادآور است که دريکي از دره هاي سالنگ بين برخي چهره هاي مجاهد نما و غلامان کمونيست ترتيب شده بود. در آن جلسه که ببرک کارمل، فرید مزدک، کاوياني، وکیل، کشتمند و برخي مجاهدين ديوانه قدرت که احمد شاه مسعود در راس آن قرار داشت ترتيب شده بود فيصله شده بود که بخاطر دفاع از حقوق اقليت هيا بايد دست هم ديگر را بگيرند و به هر ترتيب که شده از بوجود آمدن يك حکومت نيرومند مجاهدين جلو گيري نمايند. بر اساس توافقنامه اين جلسه مسعود رئيس جمهور و برخي مجاهد نماهاي ديگر اعضاي کابينه و بيشتريين اعضاي کابينه وهسته مرکزي قدرت بدست کمونيست ها رسیده بود ... "

اينست پاره هاي از حقايق ديگري که حزب اسلامي با استفاده از موقع معين و مطابق موضع گيري مطابق به ضرورت روزش، در مقابل جمعيت، شوراي نظار و احمد شاه مسعود ارائه نمود. ولي شهادت به عنوان يك نشريه مدعي مؤمن بودن و متعهد اسلامي نمي گويد، چرا اين حقايق را در وقت وزمانش افشاء نکرد؟ چرا ديروز بجاي افشاي اين معاهده، روي افشاء معاهده جبل السراج (معاهده مسعود با رشيد دوستم) تکیه مي نمود؟

بگذار مردم مابا افشارگري هاي که خود اين احزاب ارتجاعی عليه یکدیگر می نمایند، حد اقل اين موضوع را دريابند که همه آنها سروته يك کرباس اند، و همه بخاطر اقتدار مي جنگند و با سوء استفاده از ناهممي مردم ما و اعتقادات مذهبي شان، آنها را گوشت دم توپ مقاصد آزمندان خود ساخته اند.

گروه چهارنفره " بيوه مانو " ونسبت دادن

گردانندگان جریده شهادت به اين گروه:

مجله امید در طی چند شماره آخر خود منجمله شماره ماه دلو و حوت 1371 در مضموني تحت عنوان " وخاري ديگر ... !! " چنين بر حزب اسلامي مي تازد: " باند بيوه مانو در حزب اسلامي کار باند بازي در داخل حزب را تشديد کردند. اين باند کثيف فضائي را در حزب بوجود آورد که ... يگانه راه ارتقاء و رسيدن به مقامات حساس در حزب، پيوستن به اين باند کثيف

وحاصل نمودن حمایت همین گروه است ... این است چهره حزب اسلامی از زبان گردانندگان ارگان نشراتی آن " (ص 35 امید)

اینکه حزب اسلامی نیز همانند اتحادسیاف جمعیت و ... باند های سیاه ارتجاعي اند که به کمک امپریالیزم عرض وجود کرده اند ، تردیدی وجود ندارد . ولی مجله امید از طریق مقایسه باند حزب اسلامی با گروه چهار نفره تحت رهبری جیان چین همسر ورفیق همرمز مائو و بدین وسیله این جناح انقلابی را يك باند كثیف خواندن ، حقا كه پاس " نان ونمك " رهبران رویزیونیست چینیایی را نیز اداء نموده است ! زیرا مجله امید می داند ، این احزاب بنیاد گرا از كمك ها همدردانه رفقای مرتجع چینی شان نیز برای پیشبرد اهداف مشترك شان استفاده نموده بودند ، و نا روا می شد اگر مجله امید در این مورد از طریق نسبت دادن باند سیاه حزب اسلامی به گروه چهار نفره ، " بیوه مائو " مصدر خدمتی به مرتجعین چینیایی نمی شود .

ننگ و نفرین بر همه شما مرتجعین که این گونه با مهارت و شیادی خاص می خواهید با يك تیر چند هدف را شکارنمائید ؟ !

" شعله جاوید" منحیث ارگان مرکزی حزب پیشآهنگ پرولتاریا در افغانستان و حزب علم بردار " م . ل . م " با تمام توان خواهد کوشید ، با وجود خیانت ها ، ارتداد ها و برخوردهای معامله گرانه و سکوت های معنی دار رفقای نیمه راه ، نگذار مرتجعین این چنین خیره سرانه و با خاطر آرام بر پیشگامان ما بتازند . ما در بدل هر حمله مرتجعین یقینا با سازماندهی يك ضد حمله مناسب پاسخ آنها را خواهیم داد !

- مرگ بر احزاب ارتجاعي اسلامي !

- برافراشته بادرفش انقلاب و کمونیزم !

مروري بر نشرات ضد دولتي

درین اواخر جنب و جوش محسوس در ساحه نشرات ضد دولتی بچشم می خورد . گرچه این جنب و جوش هنوز بسیار ضعیف و کم دامنه است اما بهر حال با مقایسه سال گذشته وضعیت تا حدودی بهبود یافته است . حزب ما که مداوما از مخالفین رژیم فعلی تقاضای موضع گیری رسمی بعمل آورده است ، از جهاتی این وضعیت را با دید مثبت ارزیابی می نماید ، چون اولین سود آن گسترش دامنه مبارزات ضد دولتی است و دومین سود آن روشن شدن مواقع واقعی گروه ها و دسته های مختلف .

درمبحث فعلی چند نشریه معرفی می گردد و جوانب مثبت و منفی مواضع آنها ، که همان مواضع گروه های انتشار دهنده آنها است ، مختصرا مورد تحلیل و ارزیابی قرار میگیرد . ناگفته پیداست که این تحلیل و ارزیابی بنا به خصلت ابتدائی خود ، هنوز نا تکمیل بوده و در بر گیرنده تمامی جوانب مواضع حزب ما در قبال گروه های متذکره نمی باشد و فقط خطوط اولیه موضع گیری های ما را در مورد آنها نشان می دهد .

نای

تاحال دوشماره ازین نشریه در اختیار ما قرار گرفته است . شماره اول منتشره اول حمل و شماره دوم منتشره هشت ثور سال 1372 . انتشار دهندگان این نشریه تاحال سازماندهی با اسم و رسمی ندارند و نویسندگان با نام های مستعار مطالب شانرا منتشر می نمایند .

به نظر می رسد که " نای " در اساس يك نشریه افشاگرانه باشد ، اما در عین حال می توان مشاهده کرد که نطفه های بارور مبارزه برای سرنگونی نظام حاکم و دعوت به جنگ انقلابی را در خود

نهفته دارد. همچنان در مورد خواست جدائی دین از دولت به روشنی صحبت می نماید و بالاتر از آن ضرورت انقلاب دموکراتیک نوین را نیز مطرح می کند.

" نای " دو کمبود جدی دارد. کمبود اول نبود بحث روی مسایل بین المللی در صفحات آنست، که دنباله نوشته " نامه ای از بهشت " می تواند در جهت رفع این نقیصه مفید واقع شود. کمبود دوم، سبک نگارش خام و ابتدائی بعضی از مقالات آن است که ممکن ناشی از تازه کار بودن نویسندگان آن مقالات باشد.

البته پختگی و یا خامی سبک نگارش یک نوشته سیاسی نسبت به مواضع سیاسی آن نقش درجه دوم دارد. ولی این بدان معنی نیست که فقط باید مواضع سیاسی یک نوشت یا نشریه را مد نظر داشت و نسبت به سبک نگارش آن بی توجه بود. سبک نگارش نارسا و ناپخته، در بسیاری موارد قادر به توضیح و تشریح درست و دقیق مسایل نیست و لذا افشاگری ها و دعوت های یک نشریه را می تواند مغشوش و در هم جلوه دهد و در نتیجه تاثیرات سیاسی لازمه را برجای نگذارد. حتی در مواردی ممکن است، یک سبک نگارش نامناسب، برای خوانندگان نشریه ای با مواضع سیاسی درست و اصولی، سوء تفاهم ایجاد نماید و در نتیجه آن مواضع را طور دیگری جلوه دهد.

فریاد

" فریاد " نشریه یک گروه ائتلافی بنام " شورای دموکراسی برای افغانستان " است که اولین شماره آن در ماه حمل 1372 منتشر شده است و ما آنرا فعلا در اختیار داریم. آنطوریکه نشریه فریاد توضیح داده " شورای دموکراسی برای افغانستان " توسط یک عده از روشنفکران کشور در اروپا و بویژه آلمان تشکیل گردیده است. در مقاله ای به امضای " معراج امیری " یک طرح پیشنهادی برای آغاز کار شورای دموکراسی برای افغانستان " نیز درج گردیده و از دیگران خواسته شده است که پیرامون آن نظرات شان را ارائه نمایند. ازین جهت علاوه بر اینکه باید نشریه فریاد را مورد بررسی و دقت قرار داد، ضروریست که طرح پیشنهادی شورا را نیز بصورت مشخص تحلیل و ارزیابی نمود.

اول - طرح پیشنهادی شورای دموکراسی دارای متن بسیار مختصری است و نقل کامل آن، مشکلی از بابت محدودیت صفحات " شعله جاوید " بار نمی آورد و بر علاوه بررسی گذرای ما را روشن تر و مستند تر نیز می سازد. بد نیست متن این طرح پیشنهادی را بصورت مکمل درین جا نقل می نمایم.

" طرح پیشنهادی "

" برای آغاز کار شورای دموکراسی "

" برای افغانستان "

با در نظر داشت شرایط کنونی، تامین صلح آرامش و ثبات در کشور خواست همه ی مردم افغانستان است. تعدد مرامی، قومی، مذهبی و نظامی همراه با پیامد های خشونت بار و لاینحل آن در چهارچوب رژیم موجود، عامل موجه ایست که سرنوشت صلح و ثبات سیاسی پایدار را با دموکراسی پیوند میزند و فقط در پرتو دموکراسی با در نظر داشت ویژگی های افغانستان است که منافع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تمام اقشار، طبقات و ملیت های مسکون در افغانستان تضمین می گردد.

تلاش های بین المللی و منطقوی برای برپاداشتن صلح تا کنون عمدتا به فاجعه انجامیده است. بنابراین این حرکت اصولا دارای جهت گیری داخلی بوده و فقط مردم افغانستان است که خود زمینه های تامین صلح را فراهم کرده می توانند.

مرگ بر اپورتونیزم و تسلیم طلبی!

تلاشهای جناح های جنگ افروز برای استقرار قدرت یکدست دولتی ، از آنجائیکه مظهر اراده مردم نبوده و بنا بر خصلت وابسته و غیر مستقل خود نمی تواند متضمن منافع ملی ما باشد ، بنام طیف گسترده ای از عناصر ناهمگون سیاسی ، اجتماعی ، مذهبی ، قومی و طبقاتی را طوری مایل به صلح گردانیده که پهنای آن از نیروهای ملی و ترقی خواه تا جناحهای از بنیاد گرایان اسلامی را در بر می گیرد . خواست اینکه همه این عناصر ناهمگون به نیروی علیه جنگ افروزی ، دهشت و نفاق مبدل گردد ، نتایج ذیل را بدست می دهد .

الف) دموکراسی باید در سطح عام و ملی مطرح گردد .

ب) دموکراسی باید فصول مشترک همه نیروهای اجتماعی را کشف و تبلیغ بدارد .

دموکراسی در شرایط کنونی و آنهم در جامعه افغانستان از بوته ی کمبود های مزمینی پا به حرکت می گذارد . از نبودن پایه های اقتصادی ، تا کمبود های ذهنی و ساختاری همه موانعی را بوجود می آورد که آینده دموکراسی را مورد سوال قرار میدهد . کمبود ذهنی در نبودن فرهنگ سیاسی دموکراسی و کمبود ساختاری در نبودن عنصر متشکل علنی و حاضر در صحنه ، عرض وجود می کند . با در نظر داشت کمبود های فوق ، وظایف ذیل در مقابل جنبش قرار می گیرد :

الف - خود سازی دموکراتیک بصورت همه جانبه و تبلیغ موازین آن .

ب - رعایت سلوک دموکراتیک و تحمل متقابل افکار و نظریات متفاوت .

ج - مبارزه برای تامین حقوق دموکراتیک مردم ، مانند آزادی عقیده و بیان ، آزادی های فردی ، آزادی بیان ، آزادی اجتماعات ، آزادی احزاب و فعالیت های سیاسی ، احترام به کرامت انسانی و موازین حقوق بشر .

خواست صلح و دموکراسی در سطح ملی بیانگر خواست ما در سطح منطقوی و جهانی بوده و از آنجائیکه سرنوشت ملت های مسکون در منطقه ، پیوند های ناگسستنی با هم دراد ، روابط مودت و حسن همجواری ، دفاع از صلح و ثبات ، همکاری های منطقوی و احترام به روابط و منافع متقابل مردمان این منطقه ، اصول اساسی تضمین صلح منطقوی و روابط دوستانه ملت ها می باشد .

بدون تردید تصویر دموکراسی در سطح عام و ملی ، نه با اصول قبول شده دموکراسی با جهتگیری ملی و مردمی در تناقض است و بینه مایل و یا قادر است تا جلوی برداشتها و عملکرد های دیگران را از دموکراسی سد بکند . از نظر ما این طرح پیشنهادی در لحظه کنونی می تواند حرکت نوپای دموکراسی را از طریق آموزش دموکراتیک و مطابق به سطح موجود جامعه و خود سازی دموکراتیک به چنان جنبش سیاسی فراگیر قرین گرداند که خلا های موجود ذهنی و ساختاری را در سطح ملی جبران کند .

عناصر تشکیل دهنده شورای دموکراسی برای افغانستان ، حق دارند مبلغ و مروج افکار سیاسی خود باشند و در محدوده های مختص به خود شان به تبلیغ ، ترویج ، دعوت و سازماندهی مطابق به جهان بینی فلسفی و ایدئولوژیک خود بپردازند . این دو سبک کار نه تنها با همدیگر متناقض نیست ، بلکه از لحاظ آینده دموکراسی بسیار سودمند نیز می باشد .

طریقه ملاحظه می گردد طرح پیشنهادی شورای دموکراسی ، تحقق دموکراسی و پیروزی انقلاب را باهم پیوند نمی زند . خواست اصلی و پایه ای این طرح تامین صلح ، آرامش و ثبات سیاسی در کشور است ، بدون اینکه مسئله سرنگونی نظام ارتجاعی حاکم در میان باشد . برپایه این خواست اساسی است که ضرورت تامین دموکراسی مطرح می گردد . اما دموکراسی ایکه خواسته می شود یک دموکراسی مافوق طبقاتی و به بیان دیگر عموم طبقاتی است که منافع اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی تما اقشار و طبقات را تضمین می نماید و فصول مشترک همه نیروهای اجتماعی را کشف و تبلیغ می کند . روش تر اینکه ، این دموکراسی ، تامین منافع سرمایه داری دلال و نیمه فئودالیزم را از یکطرف و توده های مردم از جانب دیگر را مد نظر دارد و برین پایه

فصول مشترك تامي نبروهاي اجتماعي - مثلا خود شورا و بنيادگرايان اسلامي - رابايد كشف و تبليغ نمايد . نقطه آغاز براي اين كار اتحاد با آن جناح هائي از بنيادگرايان اسلامي است كه خواهان تامين صلح در کشور هستند . روشن است كه قبل از اتحاد با اين جناح هاي بنيادگرا ، مسئله اتحاد با "ميانه روهاي اسلامي" و طرفداران شاه سابق ، يا عملا حل گرديده و يا حل شده فرض شده است . به اين ترتيب ، طرح پيشنهادي شوراي دموكراسي به " ويژگي هاي افغانستان" و در واقع به " ويژگي " بسيار روشن فعلي آن كه عبارت از سلطه احزاب و نبروهاي اسلامي بر کشور باشد ، تسليم مي گردد و در چوكات دولت اسلامي در صدد يافتن جائي براي خود است . به همين جهت است كه حتي كلمه اي هم از اصلي ترين شعار دموكراتيک كه عبارت از " جدائي دين از دولت " باشد ، شعاري كه در شرايط خاص افغانستان از اهميت بسيار تعيين كننده اي برخوردار است ، در طرح پيشنهادي شوراي دموكراسي مطرح نگرديده است .

از جانب ديگر ، صرفا گفتن اينكه ، جناح هاي جنگ افروز خصلت وابسته و غير مستقل دارند گواينكه بنيادگرايان مخالف جنگ اين خصلت ها را ندارند ! و در پرتو دموكراسي منافع تامي مليت هاي مسكون در افغانستان تضمين مي گردد ، به روشني بدین معني است كه از برخورد صريح و قاطع و گوياب نسبت به مسئله ملي و مشكلات آن صرف نظر گردد . مسئله ملي چه در رابطه با ستم ملي امپرياليستي و چه در رابطه با ستم ملي شوونبستي آن موضوع بي اهميتي نيست كه با گفتن چند كلمه گنگ و سردرگم و حتي غلط ، حق مطلب در مورد آن اداء گردد . اين كلمات گنگ و نارسا و غلط نه مي توانند جاي طرح مبارزه عليه امپرياليزم و آزادي ملي از قيد سلطه آنرا بگيرد و نه جاي مبارزه عليه شوونيزم و آزادي از قيد سلطه شوونيزم مليت حاكم و در يك كلمه جاي شعار " حق تعيين سرنوشت مليت ها بدست خود شان " را . به اين ترتيب روشن است كه طرح پيشنهادي شوراي دموكراسي ، نه كدام موضع مشخصي عليه امپرياليزم دارد و نه كدام موضع مشخصي عليه شوونيزم . مثل اين است كه اين بار انقلاب ملي - دموكراتيک را سرچپه دومرحله اي ساخته باشند ، آنهم با حذف كلمه انقلاب از ابتدائي آن . كساني ديروز انقلاب ملي را يك مرحله به حساب مي آوردند و انقلاب دموكراتيک را مرحله ديگر كه بايد بعد از آن شروع ميشد . همانها و ياران تازه شان ، امروز فقط دموكراسي " ناب " را مطرح مي نمايند ، گو اينكه انقلاب ملي يا ديگر بايد مرحله اش سپري شده باشد و يابعد از مرحله دموكراسي بيايد .

اين چنين است كه عليرغم نظر منفي طرح پيشنهادي شوراي دموكراسي در مورد تلاش هاي بين المللي و منطقوي براي صلح در افغانستان و تكيه روي مردم کشور ، دوكتور " صاعد " در مقاله " سرنوشت پانزده سال جنگ و سرنوشت فردي ما " صادقانه نظر اصلي خودش و مضمون اصلي طرح پيشنهادي شوراي دموكراسي را به اين صورت فرموله مي نمايد : " از جستارهاي سياسي پانزده سال جنگ افغانستان ... به اين نتيجه مي رسيم كه از داخل افغانستان آن اميدي بر نخواهد خاست كه با قبول هويت ملي ميهني جلوخونريزي را گرفته فضاي قابل تنفسي را بوجود آورد . آنچه باقي مي ماند صحنه بين المللي است كه عليرغم سكوت و بي تفاوتی آن مي تواند با اعمال نفوذ و قدرت خود بر همسايگان افغانستان و عاملين جنگ داخلي از خونريزي و ويرانگري بيشتري جلو گيري كند . "

معلوم است كه منظور از " صحنه بين المللي " آن صحنه ايست كه مي تواند بر ايران ، پاكستان و نيز سعودي و همچنان بر حكمتيار و رباني و دوستم و مزاراي و ديگران فشار وارد آورد ؛ و اين صحنه هيچ نيست جز امپرياليزم آمريكا و متحدانش ، با مجوز " قانوني " ملل متحد و يابدون آن . دوكتور " صاعد " مي پرسد : " اما كي بايد وجدان خفته بين المللي را در قضيه افغانستان بيدار كند ؟ و خود جواب مي دهد : " طيف وسيع مبارزان ملي و نبروي مسكوت خارج از کشور " يعني خود شان و شوراي دموكراسي شان و ديگراني همانند شان . در خاتمه نتيجه گيري مي

نماید " و جدان مدعیان دموکراسی بیمار و حقوق بشر چند چهره را " و " وجدان خفته بین المللی را با قبول هرگونه خطر بیدار نماید " .

پس راز تحقق دموکراسی در افغانستان در دستان امپریالیزم امریکا و رفقایش قرار دارد که بنا به گفته " دکتر کبیر مهري " در مقاله " عملکردهای دولت و احزاب اسلامی در افغانستان " نسبت به احزاب اسلامی بی توجه شده اند پس تا دیر نشده ، به پیش در راه جلب دوستی این ناجیان صلح و دموکراسی در افغانستان!

به این ترتیب بخوبی واضح است که بر خلاف ادعای مطرح شده در طرح شورای دموکراسی ، آن دموکراسی ای که شورا می خواهد با اصول قبول شده دموکراسی با جهت گیری ملی و مردمی از پایه و اساس در تناقض است . چه خوب بود اگر این ادعای نادرست اصلاً مطرح نمی شد ، تا حد اقل با يك نیروی ائتلافی دموکرات و پاسیفیست و غرب گرا سروکار می داشتیم و نه با نیروئیکه تمامی این صفات را دارا هست ، اما در عین حال از دموکراسی مردمی حرف می زند و یا حد اقل به عدم مخالفت با آن تظاهر می نماید. نیروهائیکه در افغانستان بدنبال بنیادگراهای " صلح طلب " براه افتاده و در سطح بین المللی بجای تکیه بر خلق های جهان دروازه قدرتمندان حاکم را دق الباب می نماید ، حق ندارد از عدم مخالفت با دموکراسی مردمی حرف بزند .

دوم - آنچه درباره طرح پیشنهادی شورای دموکراسی گفتیم ، در متن مقالات " فریاد " نیز می توان یافت . درین مورد از بحث مفصل می گذریم و فقط به چند نکته مهم اشاره می نمایم .
الف - در مقاله سرنوشت پانزده سال جنگ و سرنوشت فردای ما " به قلم دوکتور " صاعد" قطع امید از داخل افغانستان و دل بریدن از مبارزات مردم افغانستان به روشنی درج است و برعکس تلاش در جهت جلب حمایت قدرتمندان جهان آشکارا مطرح گردیده است . درین مورد نکاتی را قبلاً تذکر دادیم و به همان اکتفا می نمایم .

ب - در مرام نشراتی : " توجه عمیق به دین ، فرهنگ و سیستم ارزشی مردم ... " بجای تکیه روی جدائی دین از دولت ، مبارزه علیه فرهنگ فئودالی مسلط و تلاش در جهت آفرینش نظام ارزشی دموکراتیک و انقلابی .

ج- در مقاله " نگاهی به نقش سازمان ملل متحد در معضله افغانستان " به قلم " رحیم " : درین مقاله علیرغم طرح مباحثی با زبان دیپلماتیک و " محترمانه " در مورد قوای صلح ملل متحد آنچه در فرجام خواسته می شود ، تشکیل جبهه ملی وسیعی است که بتواند پایه قانونی برای دعوت قوای صلح ملل متحد فراهم آورده که لابد باید پس از بیدار سازی " وجدان خفته بین المللی " مورد تقاضای دوکتور صاعد ، باید عملی گردد .

خلاصه ، طرح پیشنهادی صلح و متن مقالات " فریاد " نشاندهنده موضع گیری سیاسی ایست که در میان متقاعدین جنبش انقلابی کشور تقریباً عمومیت دارد . اینها که شور و شوق انقلابی شان فروکش کرده و به سیاست های ریفورمیستی ، اصلاح طلبانه و سازشکارانه روی آورده اند ، در آلمان بیشتر از هر جای دیگر تجمع کرده اند . اینها از انقلابیون و سیاست های انقلابی گریزان اند و تلاش دارند متحدینی در میان بوروکرات های ظاهرخانی ، نیروهای به اصطلاح میانه رو اسلامی و حتی بنیادگراها برای شان پیدا نمایند .

نتیج اینکه : " شورای دموکراسی برای افغانستان " يك مخالف سازشکار ، ریفورمیست و پاسیفیست رژیم فعلی به حساب می آید که طرفدار غرب و طرفدار مداخله غرب در افغانستان است .

جزوه ای از اتحادیه عمومی :

اتحادیه عمومی در آلمان از چند سال به این طرف مهر سکوت به لب زده و خاموش اختیار نموده بود . ولی درین اواخر جزوه ای بنام " به پیشواز حاکمیت مردم بدست مردم و برای مردم " بود .

منتشر نموده است. این جزوه که تاریخ انتشار آن 1993/1/12 است در برگزیده نظرات عمومی اتحادیه نیست زیرا که مسئولیت آن برعهده یکی از اعضای اتحادیه گذاشته شده است. از یاد داشت مقدمه گونه جزوه بر میآید که اتحادیه عمومی بخاطری اینگونه برخورد کرده است تا نظراتش را با " همه علاقمند های ملی - دموکراتیک افغانستان " هماهنگ سازد و این چیزی است که بعدادر تشکیل " شورای صلح برای افغانستان " و طرح پیشنهادی آن و نیز در صفحات نشریه " فریاد " متحقق گردیده است. بدین جهت درین مختصر می بینیم که بر اساس کدام مواضع مطروحه در جزوه گ به پیشواز حاکمیت مردم ... " اتحادیه عمومی تا سطح " شورای دموکراسی ... " و طرح پیشنهادی آن سقوط نموده و ضمن این سقوط از کدام موضع گیری های جزوه صرفنظر کرده است.

دونکته مشترک بسیار اساسی میان مواضع جزوه " به پیشواز حاکمیت مردم ... " و مواضع شورای دموکراسی وجود دارد:

1- انصراف از انقلاب.

2- پاسیفیزم

در جزوه به " پیشواز حاکمیت مردم ... " مطالب معینی راجع به ارتجاع حاکم اسلامی و خواست هایی از قبیل دموکراتیزه کردن حیات اجتماعی، جدائی دین از دولت، تحقق آزادی، حق تعیین سرنوشت، برقراری تساوی میان زنان و مردان و ... بچشم می خورند. اما هیچ یکی از این خواسته ها با امر انقلاب ضد ارتجاعی حاکم پیوند داده نمی شود. در سراسر نوشته با ترس و وحشت از ذکر نام انقلاب خودداری می گردد و بدین صورت خواسته های مطرح شده در واقعیت امر جنبه ریفورمیستی و اصلاح طلبانه بخود می گیرد.

برعلاوه، جزوه " به پیشواز حاکمیت مردم ... " پاسیفیست (صلح طلب) است و تحقق صلح و آرامش را بصورت مجرد و بدون ارتباط با سرنوشتی نظام حاکم و پیروزی انقلاب است و تحقق صلح و آرامش را بصورت مجرد و بدون ارتباط با سرنوشتی نظام حاکم و پیروزی انقلاب، بار بار مطرح می نماید.

بدین ترتیب، اتحادیه عمومی بر پایه ریفورمیسم و پاسیفیزم مطرح شده در جزوه " به پیشواز حاکمیت مردم ... " در تشکیل " شورای دموکراسی " سهم می گیرد و با این حرکت آن ریفورمیسم و پاسیفیزم را عمیقاً بصورت منفی تکامل می دهد. اتحادیه عمومی در عین تکامل از خواسته های جدائی دین از دولت، تساوی حقوق میان مردان و زنان، حق تعیین سرنوشت ملل بدست خود ملل و مبارزه علیه امپریالیسم.

صرفنظر می کند، تا با توجه عمیق به دین، فرهنگ و نظام ارزشی حاکم فعلی برجامعه و مردم فاتحه تمامی " مواضع مثبت " اتحادیه عمومی خوانده شود و دعوت جزوه " به پیشواز حاکمیت مردم ... " از جمهوری اسلامی خواهان برای منصرف شدن از مواضع غلط دیروزی - و یقیناً امروزی شان، معکوساً، مورد تطبیق قرار بگیرد.

جزوه " به پیشواز حاکمیت مردم ... " و عده داده است که " 23 ثور " ارگان نشراتی اتحادیه عمومی به زودی منتشر خواهد شد. باید منتظر ماند و دید که " 23 ثور " کدام طرف می ایستد، بطرف سقوط یا بطرف اعتلا.

رزم زن

" سازمان انقلابی زنان افغانستان " يك گروه انشعابي از " جمعیت انقلاب زنان افغانستان " است. این گروه قبلاً برنامه و اساسنامه خود را منتشر نموده است ، که ما در بررسی مختصر فعلی فرصت مرور بر آنها را نداریم . " سازمان انقلابی زنان افغانستان " در زمستان گذشته شماره اول مجله ای به نام " رزم زن " را منتشر ساخته است که از متن مندرجات آن تا حدود معینی می توان مواضعش را در مسایل مختلف درک نمود .

مواضع مثبتی در مندرجات مجله " رزم زن " به چشم میخورد که تا حدودی با مواضع " پیام زن " مجله منتشره توسط " جمعیت انقلابی زنان افغانستان " تفاوت دارد . موضعگیری علیه رژیم فعلی و مرتجعین حاکم در مجموع ، طرح " دموکراسی مردمی " و مواضع کم و بیش ضد امپریالیستی و مشخصاً ضد آمریکائی، آن نکات مثبتی اند که " رزم زن " را از " پیام زن " متفاوت جلوه گر می سازد . اما از جانب دیگر میان مواضع " رزم زن " و " پیام زن " چند نکته انحرافی مشترک بسیار جدی نیز وجود دارد .

" سازمان انقلابی زنان افغانستان " خود را همچنان رونده راه ترسیم شده توسط " مینای شهید " می داند که در حقیقت امر همان راه " جمعیت انقلابی زنان افغانستان " است و رونده اصلی آن راه نیز فقط می تواند " جمعیت انقلابی زنان افغانستان ... " باشد و نه " سازمان انقلابی زنان ... " در حقیقت در پیوند با این موضع مشترک است که دلیل انشعاب از " جمعیت انقلابی زنان ... " به صورت عمده دلیل تشکیلاتی ذکر می گردد و نه دلیل ویا دلایل سیاسی وایدئولوژیک .

چنانچه میدانیم " جمعیت انقلابی زنان ... " بصورت غیر اصولی و غیر واقعی خود را سازمان مستقل زنان افغانستان اعلام کرده و همچنان اعلام می نماید . تشکیل دهندگان " سازمان انقلابی زنان ... " طرح " سازمان مستقل زنان " را قبول دارند و روی آن پافشاری می نمایند ، اما می گویند که " جمعیت انقلابی زنان ... " سازمان مستقلی نیست و از مرجع بالاتری هدایت و راهنمایی می گردد، و آنها ازین جمعیت انشعاب کردند تا يك سازمان مستقل زنان را تشکیل دهند، سازمانی که در آن زنان بتوانند مستقلانه تصمیم بگیرند و مستقلانه عمل نمایند . ادعا می گردد که " سازمان انقلابی زنان افغانستان " چنین سازمانی است .

اولاً صاف و ساده ، نه ادعای " جمعیت انقلابی زنان ... " در مورد اینکه يك تشکل مستقل زنان است ، واقعیت دارد و نه هم ادعای " سازمان انقلابی زنان ... " . " سازمان انقلابی زنان ... " همانقدر تحت رهبری يك مرجع عالیتر – شاید مرجعی شامل زنان و مردان رهبری کننده – قرار دارد که " جمعیت انقلابی زنان ... " هر دو تشکل در واقع بخاطر ضرورتهاي تبلیغاتی جهت جلب کمک های خارجی این ادعای غیر واقعی را علم کرده اند . ثانیاً طرح " سازمان مستقل زنان " به روشنی يك طرح فیمینیستی است که مبارزات مشترک زنان و مردان انقلابی را که اصولاً باید تحت رهبری واحدی به پیش برده شود ، مورد سوال قرار می دهند و بر علاوه در شرایط افغانستان تشکیل چنین سازمان مستقلی ممکن نیز نیست .

بهر حال افشاگری های " رزم زن " در مورد رژیم اسلامی - بویژه در رابطه با حقوق زنان - با وجودیکه با همان سبک و شیوه " پیام زن " صورت گرفته است ، روی هم رفته جنبه های جالبی دارد . امید است شماره اول " رزم زن " اولین و آخرین نشریه " سازمان انقلابی زنان ... " نباشد و این مجله باز هم منتشر گردد .

پیام ملیت ها

نشریه " پیام ملیت ها " به " شورای متحد دفاع از حق تعیین سرنوشت ملیت ها " تعلق دارد که شماره اول آن در ماه جون 1993 منتشر شده است .

" شوراي متحد دفاع از حق تعيين سرنوشت مليت ها " گروهی است با خواست های ناسیونالیستی و متشکل از يك تعداد روشنفکران ناسیونالیست مليت هزاره ، . درینجا قصد این نیست که جوانب مختلف ناسیونالیزم این گروه مورد بحث قرار بگیرد ، چه این موضوع بحث مفصلی را ایجاب می نماید . در عوض در سطح محدودتری ، مندرجات نشریه " پیام مليت ها" مورد ارزیابی ودقت قرار می گیرد و مشخصا نکات مثبت تازه موضع گیری های " شوراي متحد ... " و محدودیت های بسیار جدی این مواضع که خط ناسیونالیزم محل گروه تحمل می نماید ، مد نظر قرار می گیرد

1- درمنشور اولیه " شوراي متحد ... " خواست جمهوری اسلامی مطرح گردیده بود . نشریه " پیام مليت ها " این خواست را مطرح نکرده است و یا حد اقل آنرا مسکوت گذاشته است . اما درعین حال نشریه با " بسم الله " مزین است و از برادری و برابری مليت ها مبتنی بر اخوت اسلامی حرف می زند(درمقاله " گره کورحاکمیت ") مهمتر از آن خواست جدایی دین از دولت و غیر مذهبی شدن ساختار دولتی که برای احقاق حقوق ملي مليت هزاره احقاق وحدت ملي بخش های متفرق جعفري ، اسماعیلی و سنی مذهب این مليت دارای اهمیت جدی است و هم از جهت نابودی اساسی ستم مذهبی مذهب اهل سنت بر مذهب تشیع در افغانستان ، نه تنها مطرح نگردیده بلکه اشاره هم در مورد آن بعمل نیامده است .

2- " شوراي متحد ... " تا حال سعی داشته است پشت سر " حزب وحدت اسلامی " بایستد . اینک به نظر می رسد که این موضع گیری دچار تغییرات معینی گردیده است . مثلا در مقاله " گره کور حاکمیت " می خوانیم که : " اصلاحجنگ موجود به عنوان يك پدیده منفي در کلیه اذهان مطرح گردیده است ... " و چند جمله بعد از آن : " مشی یکساله نیروهای موجود در طی جنگها و مذاکرات پیاپی به خوبی روشن ساخته است که سران گروه ها از حل تضاد های موجود و بحران کنونی عاجزاند " و بعد اعلام مینماید : " ما تنها راه حل بحران کنونی کشور را ، بیطرفی و دوری مردم و خلقهای ستم کشیده میهن از تخاصمات گروه ها دانسته و فقط با درانزوا قرار دادن جریان های وابسته و ارتجاعی از طرف مردم و بایکوت نمودن جریان های فاشیستی از طرف توده ها می تواند از ادامه و گسترش دامنه جنگ خانمانسوز بکاهد " .

این ، يك موضع مشخص در قبایل جنگهای ارتجاعی فعلی است ، موضعی که بهر حال در مقایسه با حمایت از جنگ های حزب وحدت اسلامی ، برای " شوراي متحد ... " يك گام مثبت به پیش محسوب می گردد . اما چنانچه روشن است این طرح هنوز يك طرح پاسیفیستی است و این پاسیفیزم بویژه وقتی روشنتر می شود که چند سطر بعد تر می خوانیم : " ما معتقدیم که تمامی تضاد های درونی جامعه ما (تضاد های ملي ، مذهبی و زبانی) (از تضادهای طبقاتی ذکر می به عمل نیامده است) با برخورد واقع بینانه و اصولی در " پروسه تفاهم ملي " و " دیالوگ بین مليتی " در چوکات نظام فیدرالی مبتنی بر دموکراسی و حقوق بشر قابل حل خواهد بود . "

روشن است که قدرتمندان حاکمی چون گلب الدین وهم قماشان قبول دارند و نه دموکراسی و احترام به حقوق بشر را علیه این خواست های " کمونیستی " اعلان جهاد داده اند . ازین جهت کار پاسیفیزم " پروسه تفاهم ملي " که در واقع همان " مشی مصالحه ملي " باشد به جایی نخواهد رسید .

3- درمقیاس با مجموع موضع گیری های تاکنونی " شوراي متحد ... " و مجموع مندرجات شماره اول " پیام مليت ها " جملات زیر درمقاله " ادب و تعهد " حالت استثنایی دارند :

" ... تعهد ادبی - هنری ناشی از دید فلسفی و انسانی است ، یعنی هنرمند جهان را چگونه جهان را می بیند و انسان را چگونه می شناسد . هنرمندی که با ترسیم ازجهان و انسان ، در زمینه اجتماعی به این نتیجه رسیده است که انسان ها برابر و برادر اند ، هنر خویش را در همین جهت بکار می گیرد یعنی با تمام عامل (عواملی) با وحدت انسان ها را نابود می کند و جامعه های

انسانی را دچار تفرقه و تجزیه می کند و از جامعه واحد به مبارزه بر می خیزد ، ریشه فساد را به تحلیل می گیرد و به مردم هشدار می دهد که : این شکم های گرسنه ، این لباس های فرسوده ، این کشور بی حاصل ، این شب تاریک ، این همه فقر و جهل ، این عقب ماندگی علمی ، این دزدی ، این قمار بازی ، این فحشاء ، این هرزگی ، این تجاوزات اخلاقی ، این بی عفتی و این خانه جنگی ، همه ناشی از سیستم اجتماعی است ، سیستمی که در آن اقلیت برخوردار و اکثریت محروم باشد ، سیستمی که در آن بی ایمانی و بی وجدانی افتخار باشد ، فساد امر حتمی است و تاسیستم تغییر بنیادی نکند فساد است"

صرف نظر از اغتشاشی که میان مفاهیم " ادب " و " هنر " نزد نویسنده مقاله وجود دارد ، جملات فوق نوعی گرایش بسوی موضع گیری طبقاتی و نفع " اکثریت محروم " را نشان می دهد . اما در ادامه این جملات ، طرحتی که بمیان کشیده می شود بسیار ناقص و کوتاه بینانه و کم و بیش پوپولیستی - انارشیمیستی است :

" تغییر سیستم کار توده ها است نه کار نخبگان معدود ، توده ها زمانی به این کار دست می یازند که از وضع آگاهی یابند ، پلیدی ها را بشناسند ، آثار سیستم فاسد را بر زندگی اجتماعی ، اقتصادی ، اخلاق و فرهنگی خویش حس کنند و درک نمایند که تباهی زندگی ما ریشه در نظام اجتماعی دارد و این آنگاه امکان دارد که هنرمدان هنر خویش را وقف ارتقاء شعور اجتماعی کنند "

پس تا آن موقع که هنرمدان کار خویش را انجام نداده اند ، بر سیاست مداران انقلابی لازم است بی جهت زحمت نکشند و صبر نمایند ؟ ! به نظر می رسد نویسنده " هنرمدان " را جای تمامی " نخبگان " جامعه اعم از سیاست مداران انقلابی ، ادیبان ، دانشمندان و سایرین نشانده است . بهر حال اصل مطلب بیان شده توسط نویسنده روشن است و آن اینکه تغییر سیستم کار توده ها است و وظیفه " نخبگان " فقط آگاهی دادن به توده هاست .

البته این حرف درستی است که تغییر سیستم (انقلاب) در اساس کار توده هاست و این توده هاینکه تاریخ ساز اند . اما " نخبگان " تنها وظیفه آگاهی دادن به توده ها را برعهده دارند بلکه علاوه بر آن نقش پیشآهنگی توده ها در مبارزه را نیز به عهده دارند . این ها باید توده ها را آگاهی دهند ، سازماندهی نمایند و در میدان مبارزه رهبری شان کنند . " نخبگان " بدون توده

ها هیچ کاری نمی توانند در جهت تغییر بنیادی سیستم انجام دهند ، اما توده ها در امر پیشبرد انقلاب باید " نخبگان " پیشرو را داشته باشند . عدم توجه به این امر در آخرین تحلیل پشت پا زدن به علم و دانش پیشرو انقلابی است . رسالت نخبگان صرفا این نیست که با کار فرهنگی محدود ، خود شانرا به اصطلاح وقف ارتقای شعور اجتماعی توده ها بنمایند ، بلکه مکلفیت دارند راه مبارزه را بنمایانند ، در پیدایش مبارزات توده ها قرار بگیرند و این مبارزات را سازماندهی و رهبری کنند . با کار فرهنگی صرف ، برای ارتقاء شعور اجتماعی توده ها نیز نمیتوان کار زیادی انجام داد ، چون این ارتقاء اساسا در جریان پیشبرد مبارزات انقلابی حاصل می گردد و نه از طریق کار فرهنگی آرام . اگر کسی فقط به کار فرهنگی آرام قناعت ورزد و از وارد شدن به صحنه مبارزات جدی عملی استکاف ورزد ، نمی توان چنین فردی را با فشار وارد صحنه مبارزات جدی نمود ؛ ولی چنین فردی حق ندارد همگی را بسوی کار دعوت نماید که خود می خواهد آنرا انجام دهد و به آن قناعت دارد .

ادامه مقاله باز هم در جهت منفی بیشتری حرکت می نماید :

" چرا ما در امور مبارزاتی همیشه دنبال الگوهای خارجی هستیم ؟ در ادبیات انقلابی همیشه چهره های غیر را که با ما چندان پیوند ندارند به عنوان الگو های مبارزاتی خویش ترسیم می کنیم و حال آنکه چهره های برجسته انقلابی در میان خود ما وجود دارند که اگر آنها را بشناسیم و بشناسانیم ادب و مبارزات ما سابقه تاریخی - عینی پیدا می کند . آن وقت است که مبارزه وهم

ادبیات در کادر اصولی قرار می‌گیرند و ما را از فقر تاریخی - ادبی به غنای تاریخی - ادبی می‌رسانند "

بر پایه استدلال‌ات فوق ، الگوهای که به عنوان الگوهای خودی معرفی می‌شوند عبارت اند از : عبدالخالق ، چهل دختران و سید جمال الدین .

اولا این حرف نادرستی است که گفته شود در ادبیات انقلابی کشور ما ، همیشه الگوهای خارجی بعنوان الگوهای مبارزاتی معرفی گردیده اند . این گفته به احتمال قوی از کدام کتاب و یا نشریه و مجله خارجی نقل گردیده است . در غیر آن کیست که نداند ادبیات انقلابی افغانستان الگوهای مبارزاتی داخلی برجسته و شناخته شده ای دارد ؛ شهید عبدالرحمن محمودی و شهید اکرم و در سطح پائین تری شهید سیدال سخندان ، شهید مجید کلکانی و ده ها و صد ها الگو و نمونه دیگر . اینها بسیار بالا تر از نمونه ای ارائه شده در مقاله " ادب و تعهد " قرار دارد ، چون هم رهبران سیاسی اند ، هم پیشگامان قربانی و جانفشانی وهم " نخبگانی " اند حاضر و قائم در میان توده ها . در حالیکه الگوهای معرفی شده در نوشته ، الگوهای بسیار ناقصی اند و به يك معنی اصلا نمی‌توانند الگوهای مبارزاتی انقلابی باشند .

عبدالخالق نمونه يك مبارزه فداکارانه اما انفرادی و غیر سازمان یافته است و بر علاوه دید سیاسی اش در واقعیت امر ارتجاعي است و در آخرین تحلیل " دید امانی " است و هیچ ربطی با مبارزه ملیت تحت ستم هزاره ندارد ، چون این پیوند باید به حساب دید سیاسی مدنظر قرار بگیرد و نه صرفا به حساب تعلق ملیتی این یا آن فرد .

حماسه چهل دختران چیست ؟ خود کشی بخاطر اسیر نشدن توسط سربازان عبدالرحمن خانی . این عمل يك جنبه مقاومتی داشته است ، اما در عین حال يك جنبه منفی و در واقع غیر مبارزاتی نیز . آیا درست است که ما به زنان و دختران مبارزه خود کشی را به عنوان يك حرکت مبارزاتی عالی الگو وار معرفی نمائیم . چرا باید به آن ها الگوهای مبارزاتی چون " ملالی " ، " تورپیکي " و " ناهید " را معرفی نکنیم که خود کشی نکردند بلکه در میدان پیکار جان باختند .

اما در مورد سید جمال الدین ، اولاً افغانستان بودن و یا ایرانی بودن این سید تحت دعوا و مرافعه قرار دارد . ثانيا این سید بنیان گذار پان اسلامیزم معاصر است و ربطی با مبارزات ملی ملت ها ندارد . ثالثا يك سید اشرافی و درباری است و تا آخر عمر در پیوند با سلاطین و شاهان قرار داشت و در پیوند با توده های مردم نبود . به این ترتیب این سید هیچ جنبه مثبتی برای الگو وار بودن در مبارزات انقلابی ندارد و این فقط ته مانده های تفکر پان اسلامیستی در ذهن نویسنده است که ازوي يك الگوی مبارزاتی انقلابی ترسیم می‌نماید .

از جانب دیگر بنابه گفته خود نویسنده " ناشی از دید فلسفی و انسانی است " بعنی ناشی از ایدئولوژی است . برین اساس تعهد يك ناسیونالیست تنگ نظر محلی بر اساس الگوهای مبارزاتی چون عبدالخالق و چهل دختران و لابد کاتب فیض محمد و چپه شاخ و غیره شکل می‌گیرد و ترسیم این الگوها است که وي را به شور و وجود می‌آورد و احساسات وي را بر میانگیزد . الگو های توده های مذهبی شیعه حسین و عباس و زینب اند و یا اینها است که آنها را به خشن ترین خود آزاری ها و می‌دارد . اما برای انقلابیون این الگوها نه تنها بسیار ناقص اند ، بلکه اصلا الگو نیستند . اینها البته الگوهای مبارزاتی این چون محمودی ، اکرم ، سیدال و دیگر الگو های وطنی را دارند ، اما در پهلوی آنها ، الگو های مبارزاتی خارجی را نیز دارند . اینها في المثل " چیان چین " را دارند که در مقایسه با آن " چهل دختران " هیچ نیست . اینها مثلا " گونزالو " را دارند که مقایسه عبدالخالق با آن نادرست ، ناروا و حاکی از فقدان الگوهای مبارزاتی است .

اگر قصد نویسنده ازین بحث این باشد که بابر خورد ضد علمی با ایدئولوژی سیاسی ، تمامی دستاورد های علمی انقلابی بشری را نفي نماید و در لاک خود خزیدن و به اصطلاح برای

ایدئولوژی ملی هزاره گی سینه زدن را تجویز نماید ، در آن صورت ما بایک ناسیونالیست مرتجع سروکار داریم که با ایدئولوژی سیاسی نه به مثابه علم مبارزه بلکه بمثابه یک چیز غیر علمی و ضد علمی بر خورد می نماید . علم و اندیشه های علمی هیچگاه در محدوده مرزهای کشوری و ملی محدود نمانده اند و همیشه این موانع را در نور دیده اند . از آن گذشته اندیشه های بشری بصورت عام که نه تنها علوم و مسلك های سیاسی ، بلکه ادیان و مذاهب بزرگ را نیز شامل می شود ، هیچگاهی در تاریخ بشر " ملی و قومی " باقی نمانده اند ولو اینکه در محدوده های خاص ملی و قومی بوجود آمده باشند . این حکم " ناسیونالیزم " را بعنوان یک مسلك التقاطی نیز در بر می گیرد چنانچه منشاء تفکرات خود نویسنده در اساس منابع غیر هزاره گی است .

درینجا لازم است دعوت " شورای متحد ... " برای ایجاد جبهه واحد را مورد دقت قرار دهیم . " شورای متحد دفاع از حق تعیین سرنوشت ملیتها از تمام کسانیکه در راه آبادی و اعتلای وطن و قطع جنگ خانمانسوز کنونی و تحقق برابری و برادری ملیت ها و اخوت اسلامی مبتنی بر اصل آزادی و دموکراسی ، مصمم هستند ، جدا درخواست می نماید که برای قطع جنگ و برقراری صلح دائمی همراه با توده ها فریاد خود را بلند نمایند . اکنون زمان آن فرا رسیده است که تمام نیروهای صادق و دلسوز به مردم از اختلافات سلیقه ای ، قشری و گروهی دست برداشته و در راه ایجاد یک جبهه واحد و قدرتمند ، همراه با مردم ستمدیده میهن و " خسته از جنگ " گامهای سریع و عملی بردارند " .

پاسیفیزم این درخواست روشن است : " قطع جنگ و برقراری صلح دائمی " ، اما صلح داریم تا صلح ، صلح ارتجاعی هم داریم و صلح انقلابی هم . بیرق " اخوت اسلامی " هم در اصل به سیاف و گلب الدین و مسعود تعلق دارد و " شورای متحد ... " بی جهت برای به اهتزاز درآوردن آن تلاش می نماید . اما جبهه واحد ، به این صورتیکه " شورای متحد ... " مطرح می نماید ، اصلا نمی تواند تشکیل گردد . اگر قرار است از اختلافات دست برداشته شود چرا باید جبهه ساخت و نه یک حزب واحد . وقتی ایجاد جبهه مطرح می گردد باید توجه داشت که اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی وجود دارند که نمی شود از آنها دست برداشته شود . جبهه واحد بر اساس نکات نظر و خواست های مشترک نیروهای مختلف ایجاد می گردد ، نیرو های که اختلافات - وجه بسا اختلافات مهم و اساسی - باهم می داشته باشند . حرف آخر اینکه ، هواداری " شورای متحد ... " از دارودسته " دوستم " در انتقاد از موافقتنامه جلال آباد ، شرم آور است و خجالت آفرین . سقوط بعضی از توابع جنبش انقلابی کشور واقعا دهشت ناک است ، تا آن حدی که از " تغییر اوضاع ملی و بین المللی مدیحه سرایی برای جنایتکاران خلقی و پرچمی را نتیجه می گیرند .

شبح مائوتسه دون بر فراز نظم نوین جهانی در گشت و گذار است

میراث مائوتسه دون را بطور عمیق و گسترده اشاعه دهید !

اول ماه مه 1993

1993 صدمین سالگرد تولد رهبر و آموزگار کبیرانقلابی مائوتسه دون است . این سالگرد در دورانی فرا می رسد که از اهمیتی بسزا برای پرولتاریای بین المللی برخوردار است . جهان دستخوش آشوبی عظیم است و امکان اینکه موج مبارزاتی نوین نظام امپریالیستی را به لرزه در آورده اینک در افق نمایان گشته است . اما اینکه این دور مبارزاتی به یک نتیجه سراسر متفاوت یعنی رهائی حقیقی و انقلاب پرولتری خواهد رسید یا نه ، به یک عامل تعیین کننده وابسته است : آیا ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی پرولتاریای بین المللی این مبارزات کوبنده را علیه نظم کهن و " نوین " رهبری خواهد کرد ؟

توده های ستم دیده و انقلابی در پی آن ایدئولوژی هستند که بتواند نظام موجود را دفن کنند و نه اینکه فقط ضرباتی بر آن وارد آورد ، آنها دیده اند که بسیاری از مبارزات محقانه شان از مسیر منحرف شده ، وجه المصلحه قرار گرفته یا نتوانسته موانعی که لازمه یک گسست کامل از امپریالیزم است را کنار زند . از نظر مقاومت ، شجاعت ، فداکاری و کینه عمیق طبقاتی کمبودی نیست . اما توده ها بدون رهبری ایدئولوژی پرولتری و یک حزب مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی نمی توانند بطور کامل از این کیفیات برای پیروزی استفاده کنند .

طبقات حاکم و استثمارگر سراسیمه بر آنند که ایدئولوژی ما را ریشه کن کنند . آنها پلیدکارانه به تحریف تاریخ و درسهای پرولتاریای بین المللی بویژه دستاورد های بی سابقه اش طی 150 سال گذشته می پردازند و می کوشند آنرا محو کنند . آنها برای کسب سود با سلاح های مرگبار و از طریق له کردن و حشیانه و روزمره انسانها اعلام می کنند که شکست ناپذیرند . ایدئولوژی بورژوائی مبتنی بر منافع تنگ نظرانه شخصی هیچ نیست مگر دفاعی ترحم انگیز از برده داری مدرن ، حال آنکه ایدئولوژی ما بیدار کننده و رهائی بخش است . پس مسلم است که می باید زرادخانه های عظیم فرهنگی شان را بکار اندازند تا ایدئولوژی ما را از اذهان و دستان مشتاق مردم زحمتکش دور نگهدارند ، مردمی که تحت انقیاد آنها هستند ، و امپراطوری های سود شان بر گرده آنها بنا شده است . اگر چنین نکنند چگونه میتوانند باقیافه حق بجانب دایناسورهای ارتجاعی و کاپیتالیستی نظیر یلتسین دسایس خود را تبلیغ کنند و در مقابل به مسخره کردن لنین و مائوتسه دون و انقلابات دوران ساز میلیونی تحت رهبری آنها بپردازند ؟ چگونه می توانند شورشگران قهرمان فلسطین و لوس آنجلس که برای آزادی و عدالت می جنگند را جوانان ندانی تصویر کنند که نمک می خورند و نمکدان می شکنند و خانه و کاشانه خود را به آتش می کشند ؟

امروز تقابل این دو جهان بینی متضاد روشن تر از هر جا در کشور پرو مشاهده می شود ؛ در جائیکه مرتجعین و امپریالیستها دیوانه وار تلاش می کنند تا جنگ خلق توفنده را توسط قدرت نظامی متوقف سازند و آنرا از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک به محاصره در آورند . در جنگ خلق پرو ، حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست - مائوئیست این کشور کارگران و دهقانان را رهبری می کند و حمایت بخشهای گسترده ای از روشنفکران و اقشار دیگری از طبقاتی میانی را کسب کرده است تا رژیم فاسد و دست نشانده امپریالیزم امریکا را در پرو سرنگون کرده و دولت نوین پرولتری را خلق کند . درست هنگامیکه حکام جهان مرگ چاره ناپذیر کمونیزم را اعلام کرده و این ایدئولوژی را " بی مصرف " واز رده خارج شده معرفی نموده اند ، یک دولت

توده ای نوین تحت رهبری پرولتاریا بار دیگر برای ظاهر شدن در صحنه سیاسی خود را آماده می کند و در دل ستمدیدگان سراسر جهان آتش امید را شعله ور می سازد. وبه همین خاطر است که آنها مجبورند خطر کرده و بطور تمام و کمال به رفیق گونزالو صدر حزب کمونیست پرو و رهبر انقلابی میلیونها توده حمله کنند و او را بعنوان خطرناکترین فرد روی زمین مورد لعن و نفرین قرار دهند. خطرناک برای چه کسانی؟

ما باید در اول ماه می امسال در حالیکه جنگ خلق به پیشروی ادامه میدهد، برای بسرانجام رساندن نبردی تاریخی که در دفاع از جان صدر گونزالو در چهار گوشه جهان براه افتاده همچنان برزمیم. کارزار هر روز حامیان جدیدی پیدا می کند و این ضد حمله قدرتمند مرتجعین و امپریالیستها را وادار می دارد که سراسیمه و بیش از پیش برای ممنوع و خاموش کردن مخالفت جهانی با جنایات شان در پرو تلاش کنند. مرزهای طبقاتی میان دوستان و دشمنان روشنتر از گذشته ترسیم می شود. همه این امور بر اهمیت ارتقاء مبارزه برای دفاع از جان رفیق گونزالو تاکید گذارده و آنرا با اضطرار در مقابل پرولتاریا مطرح می کند تا در سطحی گسترده تر دوستان و یاران خود را متحد کرده و رهبری نماید.

میراث مائوتسه دون کابوسی است برای حکام جهان. آنها از طریق جهاد ضد کمونیستی خود می خواهند ستمدیدگان را از مسلح شدن به ایدئولوژی رهایی بخش منع کنند. اول ماه می امسال با برپائی ضد حمله ایدئولوژیک خود و مبارزه بخاطر انقلاب در سراسر جهان این میراث را عمیقتر و وسیع تر اشاعه خواهیم داد تا گردان های جدید انقلابیون پرولتر در شماری بسیار تربیت شوند. همانگونه که رفیق گونزالو با قاطعیت و اطمینان از پشت میله های زندان دشمن پیام داد:

باشد تا صدمین سالگرد تولد مائوتسه دون را بطریقی فراموش نشدنی جشن بگیریم!

درفش های سرخ مارکس، لنین و مائوتسه دون را هرچه رفیعتر به اهتزاز در آورید!
زمین و زمان را در دفاع از جان صدر گونزالو بهم بریزید!
ما به رفیق گونزالو در جایگاهش که صف مقدم انقلاب پرو و جنبش بین المللی کمونیستی است نیاز داریم! برای آزادیش نبرد کنید!

- زنده باد اول ماه می سرخ روز انترناسیونالیزم پرولتری!
- زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

بدون دفاع از مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم
وپایه کار قراردادن آن غلبه بر رویزیونیزم
و ارتجاع بطور عموم ناممکن است.

تنظیم اسلامی دهم ، درحال رسمی شدن

شکست تلاشهای مرتجعین حاکم درینکه حاکمیت شانرا چهره منتخب ببخشند ، به يك مضحکه سیاسي مبدل گردید . پس ازآنکه برهان الدین رباني در " شوراي اهل حل و عقد " بعنوان رئیس جمهور تعیین گردید ، کوس " اولي الامر " به گردن آویخت و متحدین سیاسي و پولی اش در پشت سر وی به صف ایستادند . وی که خود را بر خر مراد سوار می دید ، بنا به نص صریح آیت قرآنی " اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم " همه را به فرمان برداری و اطاعت فراخواند و نافرمانبران و نامطیعان را یاغی و باغی و اشرار و شورشی علیه " امیر المومنین " حقه و سقه و منتخب شده شوراي شرعی خواند .

درمقابل ، صف اسلامی و جهادی مخالف ، نه هراسید و ایضا باتکیه بر آیت قرآنی " لعنه الله علی القوم الکاذبین " ، رباني و اطرافیانش را دروغ گو ، متقلب و دسیسه باز خواند که با پخش پول و بیسه و با وعده و وعید چوکی های نان دار و روغن دار ، کسانی را خریده و فریفته و شوراي تقلبی برگزار نموده اند .

تازه مسلمان شده های دار ، مرشید دوست یا " جنبش ملی - اسلامی افغانستان " که علیرغم حمایت کم و بیش آشکار از " شوراي اهل حل و عقد " در آن شرکت داده نشدند و چیزی بدست شان نیفتاد ، بیشتر از پیش از کنار رباني و مسعود دور رفتند و به نظاره گری جنگ و درگیری میان مسلمان های سابقه دار و مجاهدین شهادتنامه دار از پاکستان ، ایران ، سعودی ، آمریکا ، و انگریز ، به تماشا نشستند . این کار برای رباني و اطرافیانش تشنج و تشویش و تحریک بار آورد ، درحالیکه کلمه گویان صف مقابل شان را بیشتر از پیش دریاغی گری و یاغیگری شان تشویق و ترغیب نمود . نتیجتاً اردوی دولت اسلامی با قوت و شدت بر مواضع یاغی و باغی بزرگ یعنی مجاهد سترگ " الاخی جلب الدین حکمتیار " یورش برد و برای چندمین بار جنگ شدیدی میان نیروی اصلی انقلاب اسلامی 8 ثور از یکطرف و انقلابیون اسلامی 5 ثوری از طرف دیگر در گرفت . (*)

اما از آنجائیکه صف بندی میان هشت ثوری ها و پنج ثوری ها بهم خورده بود ، تعداد زیادی از هشت ثوری ها عملاً پهلوی پنج ثوری ها ایستاده بودند و دوستی ها با نیروی اصلی تامین کننده پیروزی انقلاب اسلامی هشت ثور خود شان را کنار کشیده بودند اردوی دولت اسلامی با شکست هائی مواجه گردید . وقتی چنین شد ، افسران عالیرتبه اردوی دولت اسلامی سراسیمه نزد جنرال حمیدگل پاکستانی شتافتند و ویرا و در مجموع دولت پاکستان را به مداخله آشکار در امور داخلی افغانستان فراخواندند تا " صلح " برقرار گردد . همان موقعی که جنرال حمید گل و سایر پاکستانیها یکجا با رئیس استخبارات سعودی ، برای تامین صلح میان " برادران " حزبی و جمعیتی تلاش می کردند ، خسته با پای شیعیان شکستانده شد و بر اقشار مردم آنچه آمد که بر هر منطقه و مردم تحت یورش لشکریان اسلام آمده است و خواهد آمد .

(*) حزب اسلامی حکمتیار ، روز پنجم ثور را بعنوان روز پیروزی انقلاب اسلامی تجلیل نمود ، درحالیکه سایر تنظیم های اسلامی بویژه جمعیت اسلامی - روز هشتم ثور را بعنوان روز پیروزی انقلاب اسلامی " جشن " گرفتند .

پنجم ثور روزی بود که نیروهای مؤتلفه گلب الدین - رفیع و پکتین ، مواضع حساس دولتی را در کابل بی سروصدا اشغال کردند . هشتم ثور روزی بود که پس از شکست و اخراج پنج ثوری ها از مواضع حساس داخل شهر کابل توسط نیروهای ائتلافی مسعود - دوستم - بابیه جان و مومن ، پرچمی های مؤتلف هشت ثوری ها ، رسماً اداره دولت را به صبغت الله مجددی سپردند و به دولت اسلامی بیعت کردند .

بهرحال ، دولت مداران پاکستانی، سعودی و ایرانی ، دست پروردگان شانرا در اسلام آباد گرد هم آوردند هرطوری بود موافقت نامه ای میان شان به امضاء رساندند و به مکه بردند شان و به حجرالاسود سوگند شان دادند که باهم نزاع نکنند ، از جنگ علیه همدیگر بپرهیزند ، مشترکا حکومت کنند ، و " خلق الله" را بنام الله ، اسلام ، قرآن ، جهاد و حکومت اسلامی به اتفاق هم وبا سعه صدر نسبت به هم بچابند و بگویند .

در مذاکرات اسلام آباد تازه مسلمان شده های " جنبش ملی - اسلامی " هم آمدند و غیر مستقیم در گفتگوها شرکت نمودند. این موضوع صرفا مورد اعتراض " خالصی " ها قرار گرفت و باعث شد که آن ها از نشست اسلام آباد بیرون بروند. اما سایر " جهادی ها" با اغماض نسبت به این مسئله برخورد کردند ، اما هنوز کسی از آنها جرئت نکرد که آشکارا از " تنظیم اسلامی دهم " دفاع نماید . موافقتنامه اسلام آباد نتوانسته بود این موضوع را روشن سازد که چه کسی باید در پست وزارت دفاع قوای نظامی دولت اسلامی را در کنترل داشته باشد . فیصله شده بود که این مسئله باید در مذاکرات بعدی میان " امیران جهادی " حل و فصل گردد . این دعوا که ظاهرا بر سر يك موقعیت مشخصی در دستگاه حکومت بود ، عمق اختلاف و دشمنی میان " جهادی ها " را نشان می داد . همه دعوا ها بر سر اینکه چه کسی باید " شمشیر " را در دست داشته باشد ، متمرکز شده بود و این نشان می داد که مسئله بر سرکنار آمدن باهم نه ، بلکه بر سرکنار زدن هم است .

صدراعظم حکومت وارده از آنسوی رود سیحون که بنام گلب الدین حکمتیار ماند مانند سلف خود " مجددی" ، شاه شجاع گونه به جلال آباد قدم گذاشتن و در آنجا جلسه ای دعوت کردند و بعد از آن در چهار آسیاب کابل نشستی فراخواندند. اما این کوششها بجائی نرسیدند و جناب شان همچنان در بیرون از شهر کابل باقی پائیدند. در نتیجه درگیریها که هیچگاهی خاموش نشده بودند، شدت کسب کردند .

نشست امیران و نایب امیران جهادی در جلال آباد ، چند هفته بطول انجامید و تا زمانیکه نتایج درگیری های کابل تکلیف " روباه پنجشیر " را معلوم نکرد، این نشست نتوانست به " نتیجه ای " برسد . پس از آنکه لشکر کشی های " فاتح مکار کابل " علیه نیروهای جهادی مخالف با تسلیمی عمدی یا " غیر عمدی " لوائی جنرال مومن در قصدارالامان به مخالفین ، به شکست انجامید ، وزیر دفاع ، ولو بصورت ظاهر ، به زیر کشیده شد و جای آنرا کمیسیون وزارت دفاع گرفت . در جریان نشست جلال آباد ، نماینده حزب وحدت اسلامی که در خلوص نیت و فرمانبرداری شان از دولت جمهوری اسلامی ایران شك و شبهه ای وجود ندارد و در نتیجه مسلمانی شان بی غل و غش و غیر قابل سوال است ، پاپیش گذاشت و خواهان شمولیت افراد " جنبش ملی - اسلامی " در کابینه گردید . هیچ امیر و نایب امیر جهادی علیه این پیشنهاد به مخالفت برخاست . کسانی آنرا کم و بیش تائید کردند و کسانی فیصله نهائی در مورد آنرا به بعد موکول کردند . به این ترتیب " تنظیم اسلامی دهم " يك گام دیگر بطرف رسمی شدن به پیش برداشت .

اینچنین بود که ، مجاهد کبیر ستر جنرال عبدالرشید دوستم ، این خالد بن ولید جهاد اسلامی افغانستان ، در آخرین روزهای مذاکرات جلال آباد ، رهبران جهادی را بحضور در کابل و حل و فصل مسایل باقیمانده در داخل پایتخت دعوت نمود . اما وقتی امیران و نایب امیران جهادی توافقات شانرا اعلام کردند و با بوق و کرنا به وصف و تمجید نشست جلال آباد برخاستند و آنرا يك نشست تاریخی و سرنوشت ساز خواندند و خلاصه با هر چال و نیرنگی بود خود شانرا از حلقه محاصره " منسوبین جهاد " بیرون کشیدند ، بیشترین و مهمترین شان به کابل نرفتند . رئیس جمهور به پاکستان مسافر شد و یا به بیان بهتر از مسافرت بسوی خانه برگشت چون گفته می شود هنوز که هنوز است اهل و عیال شان در پاکستان (پشاور و یا اسلام آباد و یا شاید هم فعالدر تفرجگاه کوهستانی مری) بسر می برند . بر علاوه مراتب ادب به پیشگاه ولی نعمت مهربان

خانخانان خان غلام اسحاق خان نیز بجا آورده شد تا مبادا سوء تفاهمی رخ نما گردد که گویا دست پروردگان افغانستانی شان دیگر خود سر شده اند و خود سرانه جلسه تشکیل داده اند . اطمینان داده شد که نشست جلال آباد ، ادامه نشست اسلام آباد و همان نشستی بوده که در موافقتنامه اسلام آباد پیشبینی شده بود و هیچ نکته ای در جلال آباد خلاف فیصله های اسلام آباد مورد توافق قرار نگرفته است .

صدراعظم از جلال آباد به چهار آسیاب برگشت و خرسند از اینکه حریف مکارش را از منصب وزارت دفاع دور کرده است ، به امید داخل شدن به شهر کابل و بویژه قصر صدارت بکار و فعالیت پرداخت . اما این فعالیت ها نتیجه نداد و درحالیکه سلسله برخوردها و درگیریهای نظامی دوباره از سر گرفته شد و کابینه اش بناچار در بیرون از شهر کابل در یک قلعه فنودالی قدیمی، یعنی قلعه حیدرخان حلف وفاداری یاد نمودند و برگزاری جلسات کابینه ، بیرون از شهر در قصر سابقه شهنواز تنی که همان قصر قدیمی دارالامان باشد ، شروع گردید .

حالا مسابقه مضحکی برای جلب و جذب " رهبر محبوب جنبش ملی - اسلامی افغانستان " (*) میان امیران جهادی و خاصا میان ربانی و مسعود از یکطرف و قلب الدین حکمتیار (* *) از جانب دیگر برافه افتاده است . حاصل این مسابقه به احتمال زیاد رسمیت " تنظیم اسلامی دهم " و شرکتش در کابینه خواهد بود که مفهوم آن عبارت است از قبول بقایای پرچمی ها ، خلقی ها ، ستمی ها ، گروه کار و سایر مزدوران شوروی سابق بعنوان یک تنظیم اسلامی . تنظیم اسلامی ایکه لب و لباب سیاستش را استقرار یک حکومت اسلامی دوست غرب و روسیه یلتسین می سازد که آنرا صرف نظر از چگونگی سیاست داخلی اش یک حکومت غیر بینادگرا می خوانند . بدینسان دیگر کسی از امیران جهادی از جای نداشتن بقایای رژیم سابقه در حکومت اسلامی حرفی نخواهند زد .

اطلاعیه از کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو

کارگران سراسر جهان متحد شوید!

امروز که رهبر محبوب ما در نتیجه یک سانحه به شدت تاسف بار در وضعیت دوشوار بسر می برد، باعزمی راسخ فراخوان شجاعانه و مصممانه وی که روز 24 سپتامبر از زندان صادر شد را به اجرا در می آوریم . او گفت :

مادرلحظاتی تاریخی بسر می بریم و همه باید بر سر این مسئله روشن باشیم . بیائید خود را گول نزنیم . هم اکنون باید تمام عوامل مساعدرا بکار گیریم تا باین مشکلات رو دررو گردیم . و به انجام وظایف خود ادامه دهیم تا اینکه به اهداف خود دست یابیم ، به موفقیتهایی نای شویم و پیروزی را کسب کنیم ! اینست آنچه باید به انجام رسانیم !

(*) رادیو - تلویزیون تاشکند و مطبوعات ازبکستان ، رشید دوستم را اینگونه می ستایند .
(* *) چون در زبان عربی حرف " گ " وجود ندارد ، اخوانی های عرب در تلفظ کلمه " گلب الدین " در می مانند و لذا گاهی آنها " حلب الدین " گاهی " غلب الدین " و گاهی هم " قلب الدین " می گویند همانگونه که " گلیم جم " (که در اصل " گلیم جمع " است و در مکالمه حرف " ع " کلمه " جمع " تلفظ نمی شود) را بصورت " چلیم جم " در می آورند .

و اینست کاری که حزب ما از آن زمان تاکنون از طریق رهبری جنگ وقفه ناپذیر خلق برای کسب سراسری قدرت سیاسی، از طریق رشد بیشتر تعادل استراتژیک و ساختمان قدرت سیاسی نوین، و امروز از طریق سازمان دادن جبهه رهائی بخش خلق که شکل تشکیلاتی عمده آن ارتش رهائی بخش خلق است، و از طریق بکار بست مصممانه قرار های پلنوم سوم کمیته مرکزی که نشستی شکوه مند، تاریخی و پراهمیت بود، انجام داده است. ما اکنون در بحبوحه انجام نقشه چهارم برای رشد استراتژیک جنگ خلق جهت کسب قدرت سیاسی نقشه نظامی ششم، تحت عنوان " کسب قدرت را سازمان دهید!" هستیم. عنوان اولین کارزار این نقشه، " از رهبری خود دفاع کرده و علیه دیکتاتوری آدم خوار مبارزه نمائیم!" بود. این کارزار که در شکل عملیات پرغریو مسلحانه به اجرا درآمد، امپریالیستها و بورژوازی بزرگ و ملاکین را به هراس افکند و نیز در میان نوکران رویونیست و اپورتونیست آنان و نویسندگان مزدور شان که مذبحخانه می کوشند بر یک واقعیت روشن پرده افکند، هراس افکنده و لرزه بر اندام شان انداخت. ما شدیداً دروغ های پلیدی را که توسط جلاّد خائن ملی و گله سگان کاسه لیس پخش می شود را حزب و انقلاب می کوشد تا از نظم کهن دفاع کند. صد ر گونزالو عالیترین الگوی یک کمونیست است. او از زمان آغاز جنگ خلق شکست ناپذیر مخفی شد. و در طول دوازده سال مبارزه دلاورانه و پیگیرانه و بی باکانه، از مخفی گاه انقلاب را گام بگام رهبری نمود. در چنین شرایطی بود که در دوازدهم سپتامبر توسط جاسوسان " دینکوت " اسیر گشت. اما خلق ما باید بداند که این دستگیری تحت نظارت رهبری امپریالیستهای امریکایی که از طریق سازمان تبهکار " سیا " عمل می کردند عملی شد. امپریالیزم آمریکا با تمام قوا به پای گسترش باصطلاح " جنگ باشدت پائین " در کشور ما رفته است.

ما اکیدا به فوجیموری این جلاّد خائن ملی و به نیروهای مسلح و متخصصان بزدل و جانی وی که خون توده های غیر مسلح را می مکند هشدار می دهیم که شکست خواهند خورد؛ ما به مقاومت کلیسا، قضات و بوروکراتهای که از کشتار جمعی پشتیبانی می کنند، و ارباب بزرگ این نوکران یعنی امپریالیزم بویژه امپریالیزم آمریکا، هشدار می دهیم که آنها در قبال زندگی و سلامت رهبر ما جواب گو خواهند بود. در صورتیکه برای وی اتفاقی بیفتد آنها با جان خود و جان اعوان و انصار خود، بهایش را خواهند پرداخت. و برای این، ما هر بهائی را خواهیم پرداخت. ما خواهان احترام بحقوق زندانیان جنگی بوده و می خواهیم که سازمان های بین المللی موضعی اتخاذ کنند و بکار بستن آن عهد نامه ها و قیود قانونی که خود ارتجاع برقرار کرده و مدعی احترام به آنهاست، تضمین شود.

خلق دلاور ما باید هشیاری خود را حفظ کند - نگذارید که توسط نقشه های نفرت انگیزی که بوسیله دیکتاتوری آدم خوار طبق اوامر اربابان امپریالیست یانکی او برای پیشبرد " جنگ با شدت پائین " ریخته می شود، گمراه شوید. ما قانون باصطلاح " ندامت " که توسط این آدم کشان ترتیب شده است را محکوم می کنیم. و آنها بر پایه این قانون، کوهی از دروغ و شعبده بازی های مضحک را انداخته اند که گویا " صد ها نفر خرابکار خود را تسلیم کرده اند "، یا اینکه " راه درخشانی ها بطور دسته جمعی دستگیر شده اند " با این که " پایگاه های راه درخشانیها در آیاکوچو (ویز کانتان، واری پاتا)، هوالاگا و غیره بمباران و نابود شده است. " ما مجدداً تأکید می کنیم که جنگ خلق مارکسیست - لنینیست - مائوئیست، اندیشه گونزالوی ما شکست ناپذیر است و پیروزی آن اجتناب ناپذیر می باشد. این امر وابسته به تمنیات یک نوکر تازه بدوران رسیده که حتی نمی تواند روی به اتمام رساندن " مدت وکالت " خود حساب باز کند، نمی

باشد، حتی به آرزوهای نیروهای مسلح آدمکش و با مقاصد امپریالیزم یانکی که بارها از جنگ خلق ضربه خورده اند، بستگی ندارد. آنها از طریق توطئه چینی تلاش می کنند به روی شرایط شدت وخیم دولت کهن، بروی شرایط چاره ناپذیر آن، پرده افکنند. بدین طریق آنها می خواهند فرارده ها وده ها سربازانی که از گوشت دم توپ بودن خسته شده اند را لاپوشان کنند و نابودی صد ها تن از نیروهای مسلح را بدست ارتش رهائی بخش خلق، پنهان نمایند، آنها می خواهند به روی تضاد های حادی که بین دوجناح بورژوازی بزرگ موجود است و درون صفوف نیروهای مسلح پوسیده شان منعکس می گردد، پرده افکنند.

ما از همبستگی پرولتاریای بین المللی، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، احزاب کمونیست و سازمانهای خلقی و خلقهای جهان که صدای اعتراض و مشت های قدرتمند خود را در دفاع از جان صدر گونزالو بطرق گوناگون از صدور بیانیه گرفته تا، برگزاری میتینگ های توده ای، تظاهرات و عملیات مسلحانه اعلام کرده اند، قدر دانی می کنیم. ماهمه را فرا می خوانیم که این وظایف را بجلو سوق دهند؛ باید این وظایف را با کارزار زنده باد مائوئیزم! پیوند داد.

درسومین پلنوم کمیته مرکزی صدر گونزالو گفت: "مائوئیزم در حالیکه توسط مردم جهان جذب می شود، می رود تا رهبری موج کبیر نوین انقلاب پرولتاری جهانی را کسب نماید". او در سخنرانی 24 سپتامبر خود گفت: "ما به چه نیاز داریم؟ ما نیاز داریم مارکسیزم را همانگونه که هست، جذب کنیم. و برای این کار باید احزاب کمونیست را بظهور رساند تا بتوانند این موج کبیر انقلاب پرولتاری جهانی که در حال فرارسیدن است را جهت داده و رهبری کنند"، "سال آینده صدمین سالگرد تولد صد مائو خواهد بود. باید این سده را جشن بگیریم. و ما در حال سازمان دادن مشترک این امر با دیگر احزاب کمونیست هستیم". ما این برنامه را در پیش گرفته ایم چرا که مائوئیزم مرحله سوم، جدید و عالی ایدئولوژی پرولتاری بین المللی است و تعیین کننده می باشد.

مامجددا آمادگی تزلزل ناپذیر خود را برای جانباختن در راه صدر گونزالو، حزب و انقلاب اعلام می کنیم. ما مجددا عزم راسخ خود جهت رشد جنگ خلق برای کسب قدرت سیاسی از طریق بکار بست وفاداران، پیگیرانه و پر شور ایدئولوژی فنناپذیر و قدرت مند مان یعنی، مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم، اندیشه گونزالو را اعلام می کنیم.

- زنده باد مائوئیزم!
 - زنده باد صدر گونزالو!
 - به دفاع از جان صدر گونزالو به پا خیزید!
 - زنده باد مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم، اندیشه گونزالو!
 - پیش بسوی گسترش بیشتر تعادل استراتژیک!
- کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو

قطعه نامه

کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو با شور فراوان به رهبر محبوب، قهرمان و داناایمان، صدر گونزالو، بزرگترین مارکسیست - لنینیست - مائوئیست در قید حیات استراتژیست بزرگ سیاسی و نظامی، فیلسوف، آموزگار کمونیستها، مرکز وحدت حزب ما، کسی که خلاقانه مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم را به شرایط خاص انقلاب پرو توفیق داده و بدین طریق اندیشه گونزالو، ضامن پیروزی انقلاب است را بوجود آورده، درود می فرستند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو مجدداً بر تبعیت کامل، آگاهانه و بی قید و شرط خود از رهبری شخص صدر گونزالو تمامیت نظامی رهبری حزبی را اعلام می کنند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو بر قرار تاریخی متخذه در کنگره اول، مجدداً تأیید می گذارد: " ما اعضای کنگره، صد رگونزالو را بعنوان ادامه دهنده مارکس، لنین و صدر مائووبعنوان کسی که سر فصل تاریخی و اصلی حزب را استوارانه پی ریزی کرده، به رسمیت می شناسیم. بعلاوه باشور کمونیستی به وی بخاطر آغاز ورهبری ضد حمله مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، اندیشه گونزالوئی، درود می فرستیم. این حرکت، حمله ضد انقلابی نوینی که گورباچف و دین سیائوپین در راس آن قرار دارند را درهم خواهد شکست و در ادامه رشد خود، مائوئیسم را بمنزله مرحله جدیدسوم و عالی مارکسیزم برقرار خواهد کرد، و این به تکاملی نوین در مارکسیزم، در خدمت به انقلاب پرولتری جهانی تارسیدن به کمونیسم منجر خواهد شد." 3 (اول جون 1989)

از جنگ خلق در پرو حمایت کنیم! مبارزه
برای دفاع از صدر گونزالو را گسترش دهیم!

اطلاعیه به مناسبت بیستمین سالگرد شهادت ابراهیم کایپاکایا بنیان گذار حزب کمونیست ترکیه مارکسیست - لنینیست

بیست سال پیش ابراهیم کایپاکایا در زندان رژیم ارتجاعی ترکیه قربانی جنایاتی ناجوانمردانه شد. رفیق کایپاکایا به هنگام مرگ بیست و چهار سال بیشتر نداشت، معذالک خدمات بزرگی به جنبش انقلابی ترکیه کرده بود. مرگ او ضایعه بزرگی برای پرولتاریای ترکیه و جنبش بین المللی کمونیستی بود زیرا از رهبری و آموزگاری محروم شد که در عمل و تئوری خدمات ارزنده ای به انقلاب پرولتری کرده بود.

زندگی کوتاه اما پر ثمر ابراهیم کایپاکایا را می توان بخشی از مبارزه ای دانست که در سالهای 1960 بین مارکسیزم انقلابی و رویزیونیسم ضد انقلابی در سطح جهانی جریان داشت. تحت رهبری رفیق مائوتسه دون و عمدتاً بالهام از انقلاب فرهنگی که مائوتسه دون آغاز نموده بود انقلابیون سراسر جهان به مبارزه سرسختانه علیه مواضع ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی رویزیونیسم آغاز نمودند. در اغلب موارد این به معنای گسست از احزاب رویزیونیست قدیمی بود که دیگر حتی تظاهر به انقلاب هم نمی کردند، و ایجاد احزاب انقلابی نوینی متکی بر ایدئولوژی مارکسیست - لنینیست - مائوئیست.

در ترکیه ، رفیق ابراهیم کاپیاکایا رهبری این روند را در تمام وجوه آن بعهدہ گرفت . او به نقد هوشیارانه و جانانه ای علیه رویونیزم در همه جبهه ها پرداخت و مهمتر اینکه رهبری این خط را در عمل بدست گرفت . این کار بویژه با آغاز اولین تلاش جدی در تاریخ ترکیه جهت شروع یک جنگ خلق واقعی رقم می خورد . ابراهیم کاپیاکایا اصلی ترین و پرشورترین مدافع خط رفیق مائوتسه دون در ترکیه بود و سرسخت ترین مخالف " مدافعان " دروغین مائوتسه دون که می کوشیدند ما نو را از محتوی انقلابی پرولتریش تهی کنند محسوب می شد . ابراهیم کاپیاکایا فعالیت های رفرمیستی ، قانون گرایانه و اکونومیستی رویونیستیهای گروه " شفق " را که می خواستند بعنوان " کار توده ای انقلابی " به توده ها غالب کنند افشاء کرد . رفیق ابراهیم کاپیاکایا بیرحمانه از النقاط گرائی مسموم رویونیستی پرده برداشت و بطور قانع کننده ای این بحث را مطرح کرد که " این عالی جنابان بورژوا فکر می کنند با تعویض اسم می توان محتوی را تغییر داد . " ملاحظات رفیق ابراهیم کاپیاکایا در مورد عوام فریبی رویونیستی کماکان جهت درک مبارزات سیاسی امروز معتبر است .

بعلاوه رفیق ابراهیم کاپیاکایا بوضوح نشان داد که تنها راه حل واقعی ستم به ملت ترک یک انقلاب دموکراتیک نوین به رهبری پرولتاریا و حزبش می باشد .

باین دلایل است که ابراهیم کاپیاکایا چه در زندگی و چه بعد از مرگ همواره هدف حمله دشمنان رنگارنگ انقلاب قرار گرفته است . مخالفان توسعه انقلاب حمله به خط ابراهیم کاپیاکایا را چه مستقیم و چه خجولانه لازم دانسته اند . آنها که به دلیل شخصیت متعالی رفیق ابراهیم کاپیاکایا با عوام فریبی مدعی دفاع از میراث وی هستند (امثال " بلشویک ها " و مرتدان دیگر) از باصطلاح " کمبودی های " ابراهیم کاپیاکایا انتقاد می کنند یا خط او را تحریف کرده و به شکل کاریکاتور در می آورند تا تئوری های معوج خود را به توده های انقلابی قالب کنند . مائونیستها باید در مقابل این " مدافعان " ابراهیم کاپیاکایا هوشیار باشند .

رژیم ارتجاعی ترکیه به حاکمیت ترور بر توده های خلق و نیروهای انقلاب ادامه می دهد . هواداران ابراهیم کاپیاکایا ، نیروهای حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست - لنینیست) کما فی السابق تحت پیگرد بوده و تعداد زیادی از رفقا شهید شده و یا در زندان بسر می برند . با این وجود حاکمیت ارتجاعی محکم نیست . در حقیقت این ترور عکس العملی است به افراد شان از توده ها موقعیت منطقه علیرغم وجود رژیم های ارتجاعی در همه جا بیش از پیش به نفع مبارزه انقلابی خلق برای رهایی است . رژیم ارتجاعی شکست پذیر است و شکست خواهد خورد ! پیشروی در راهی که ابراهیم کاپیاکایا طراحی کرده برای رسیدن به این پیروزی ضرورت دارد .

رفیق ابراهیم کاپیاکایا زنده نماند تا پیروزی و پیشروی بزرگ پرولتاریای جهانی که ایجاد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی معرف آنست را ببیند . جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به همراه دیگر نیروهای مائونیست ، وارث مارکس ، انگلس ، لنین ، استالین و مائوتسه دون است . شکل گیری این جنبش ثمره ارزشمند مبارزه پرولتاریا و ستم دیدگان جهان می باشد . تجربه پرولتاریا و خلقهای ستم دیده ترکیه ، تجربه مبارزه ابراهیم و جانشینانش ، در کنار مبارزان نقاط مختلف جهان ، در بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی منعکس شده است و حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست - لنینیست) یکی از امضاء کنندگان این بیانیه می باشد .

امروز ، امپریالیستها و مرتجعین باوجود اینکه سقوط سوسیال امپریالیستها در بلوک شرق را بعنوان " مرگ کمونیزم " جشن می گیرند ، نمی توانند انکار کنند که مائونیستها به منزله سر سخت ترین رزمندگان علیه این نظام پوسیده در حال پیشروی هستند . جنگ خلق در پرو تحت رهبری حزب کمونیست آن کشور و صدرگونزالو ، پیشرفته ترین بیان این گرایش جهانی است .

امپریالیستهای یانکی به نوکر خوددر پرو یعنی رژیم فوجیموری برای دستگیر کردن صدر گونزالو کمک کردند تا شاید این مهمترین جنبش انقلابی جهان را از میان بردارند. ولی مائوئیست ها وتوده های انقلابی جهان و متحدانشان با شجاعت در مقابل این مصاف بپا خاستند. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از همه مائوئیستها وتوده های انقلاب خواست که " زمین وزمان را برای دفاع از صدر گونزالو بهم بریزید ". همانطور که کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی اظهار داشته " دستگیری رفیق گونزالو ضربه ای دردناک برای مردم انقلابی سراسر جهان بحساب می آید. جان رفیق به شدت در خطر است. به این حمله باید بمنزله يك مصاف نگریست؛ این صلاي نبرد ماست: برای جلوگیری از کشتن رفیق گونزالو توسط مرتجعین بپا خیزیم و این هدف را با موفقیت به انجام رسانیم؛ مبارزه را با هدف تحمیل شکستی بزرگ بر کسانی که وی را به بند کشیده اند به پیش بریم. دفاع از جان رفیق گونزالو به معنای دفاع از حق شورش بردگان است؛ بمعنای دفاع از انقلاب و کمونیزم است ". مائوئیستهاي سراسر جهان از مصافي که در مقابل شان بود استقبال کردند. امروز پرچم سرخ برای دفاع از جان رفیق گونزالو" در پنج قاره بلند است و يك جنبش توده ای در سراسر جهان وبه طرز چشمگیری در ترکیه شکل گرفته است. مهم است که درینجا از فعالیت حیاتی کمیته اضطراری بین المللی یاد کنیم. با دستگیری صدر گونزالو، امپریالیستها و مرتجعین سنگ بزرگی را برداشتند تا بسوی توده ها پرتاب کنند، اما شمار فزاینده مردمی که به نبرد برخاسته اند در صدند این سنگ را بروی پای دشمنان بیندازند.

امسال کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی سده مائوتسه دون را جشن می گیرد. کمیته این جنبش از همه احزاب و گروه های جنبش و همه توده های انقلابی خواسته تا سده مائو را بطرزی فراموش نشدنی جشن بگیرند و از این فرصت برای پیشبرد يك ضدهمله قدرتمند ایدئولوژیک علیه حمله ضد کمونیستی امپریالیستها و مرتجعین سود جویند.

رفیق کایپاکایا نه تنها قاطع ترین مدافع مائوتسه دون در ترکیه بود بلکه بسرعت به اهمیت تاریخی جهانی انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی و تکامل علم مارکسیزم - لنینیزم بسطی نوین (به عالی ترین سطحش) توسط مائوتسه دون پی برد.

مهمترین راه گرامی داشت خاطره رفیق کایپاکایا پایداری درجاده انقلاب و پیشروی بر آنست. ایدئولوژی مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم همچون پرکاری است که نقشه راه را ترسیم می کند. این همان جهت گیری اساسی است که توسط بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی عرضه می شود. با پشتکار در این راه با تحکیم اتحاد پرولتاریا در سطح جهان و درون گردان هایش در هر کشور می توانیم پیروزمندان به پیشروی ادامه دهیم.

- زنده باد خاطره ابراهیم کایپاکایا!
- زمین وزمان را برای دفاع از جان صدر گونزالو بهم بریزید!
- صدمین سالگرد تولد مائوتسه دون را بطرزی فراموش نشدنی جشن بگیرید!

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

مه 1993

پیروز باد اعتصاب مسلحانه روز های 17 ، 18 و 19 ماه مه

به پرولتاریا و خلق پرو :

با شادی عظیم انقلابی ، جنبش طبقاتی زاغه ها (پایگاه لیما) به منزله بخشی از جنبش رهائی بخش خلق به پرولتاریا و خلق قهرمان انقلابی پرو ، بویژه بمناسبت جشن سیزدهمین سالگرد مبارزه مسلحانه در کشور ، سیزدهمین سالگرد جنگ خلق که جنگ توده هاست و پیروزمندانه توسط حزب کمونیست پرو رهبری گشته ، درود می فرستد سیزده سال پیشرفت‌های افتخار آفرین انقلابی به روشنی تمام اعتبار انکار ناپذیر اصول کمونیستی ما ، اعتبار مارکسیزم (مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم ، اندیشه گونزالو) اعتبار قهر انقلابی به منزله تنها راه کسب قدرت توسط طبقه و خلق ، اعتبار حزب (حزب کمونیست) اعتبار اینکه توده ها سازندگان تاریخند و شوروی برحق است را در برابر جهانیان به اثبات می رساند. زیرا این توده ها هستند که تحترهبری حزب کمونیست تاریخ را می سازند ، جنگ را به پیش می برند و با تبدیل فقر خویش به سلاحی فولادین و آبدیده موجودیت و تکامل جنگ خلق را تضمین می کنند و این راه بوسیله مبارزه خاموش نه شدنی آنان روشن می شود . آنها هستند که تعادل استراتژیک را برقرار کردند ؛ این مرحله ای است که انقلاب دموکراتیک در کشور ما از سر می گذراند و شکوفا می شود . ما در لحظاتی تاریخی بسر می بریم و این نکته را بروشنی درک می کنیم . بزرگداشت این سر فصل عظیم یعنی آغاز مبارزه مسلحانه در چارچوب مهمی انجام می پذیرد: جشن عظیم صدمین سالگرد تولد صدر مائوتسه دون و در چارچوب ماه مه سرخ ، ماهی که حاوی روزهای مهمی برای طبقه و خلق است ؛ ماه می حاوی اول ماه مه روز بین المللی پرولتاریا و نخستین سالگرد روز مقاومت قهرمانانه است . (منظور نبرد قهرمانانه زندانیان جنگی و سیاسی حزب کمونیست پرودر زندان کانتوگرانده در سال 1992 می باشد که به شهادت بسیاری از رفقا انجامید - توضیح از مترجم) .

از سویی دیگر مرتجعین ، دولت فاسد و فرتوت پرو که تحت رهبری ارباب اصلیش یعنی امپریالیسم آمریکای قرار دارد ، قوای ارتش و پلیس ، احزاب رنگارنگ ارتجاعی منجمله رویونیستها با تلاش های عریان و بیهوده خود سعی می کنند دولت کهنه را بازسازی و تقویت کنند ، جنگ خلق را نابود نمایند و سرمایه داری بوروکرات را نیرو بدهند (کاری که قادر بانجامش نیستند) . آنها برای دست یافتن به این اهداف به اشکال جدیدی از کشتار عمومی و سرکوب گسترده علیه خلق ما دست یازیده و بطرز احمقانه ای می گویند انقلاب را بکوبند و سعی بیش از گذشته حقوق طبقه و خلق ما را منکر می شوند . بهمین علت است که در زاغه ها ، امواج گسترده سرکوب را بمنزله بخشی از به اصطلاح " جنگ با شدت کم " به پیش می برند . اسم این کار را " خانه گردی " گذاشته اند که چیزی نیست جز اشغال نظامی زاغه ها ، دستگیری های گسترده ، بازجویی خیابانی ، دزدی و غارت مایملک مردم غیر مسلح ، همه اینکار ها نشانه بزدلی آنهاست . حالا که پی ریزی راه دموکراتیک به عنوان راه رهایی آغاز گشته ، ما مسئولیت خدمت به ایجاد جبهه رهائی بخش خلق و برهم زدن خواب های پلید نو جنون آمیز امپریالیسم و ارتجاع ، دولت فرتوت پرو ، فوجیموری و جلاد و ارتش و پلیس او و کل ارتجاع را بر دوش می گیریم . فوجیموری این قاتل توطئه گر که همچون زانده ای به سرنیزه های خون آلود ارتش

کشتار گر آویزان شده و بازیچه دست امپریالیزم م یانکی است . همراه سایر مرتجعین کشتار مشترکی را علیه خلق ما به پیش می برند . بخشی اینکار نقشه پلید و بزدلانه ایست که بریا قتل صدر محبوب و محترم ما ، گونزالو، طراحی کرده است . ما مجدداً این رهنمود های کمیته مرکزی را مورد تاکید قرار می دهیم که : " ما قاطعانه به فوجیموری جلاد این خائن به کشور، به قوای مسلح کتشار گر که تحت هدایت وی قرار دارند و تخصص آنها در شکست خوردن و ارتزاق از قبل توده ها غیر مسلح است ، به دستگاه کلیسا ، به قضات و بوروکراتهاکه مدافع و مبلغ قتل عام هستند و ارباب اعظم آنها یعنی امپریالیزم بویژه امپریالیزم یانکی هشدار می دهیم که ، شما مسئول جان وسلامتی رهبر ما هستید و اگر هر اتفاقی برای او بیفتد بهر قیمتی که شده شما و هموعان شما با جان خود بهایش را خواهید پرداخت " .

بدین ترتیب " جنبش رهائی بخش خلق " فراخوان بموقع و صحیح تدارک روز های قدرتمند مبارزاتی تدارک یک اعتصاب مسلحانه را در 17 ، 18 و 19 ماه مه خطاب پرولتاریا و خلق صادر کرده است . در این روز ها ما رزمندگی انقلابی خویش را مورد تاکید مجدد قرار خواهیم داد ، ضربه ای قدرتمند و تکام دهنده بر دولت فرتوت ارتجاعی وارد خواهیم آورد و بدین طریق از حقوق و خواسته های طبقه و خلق علیه گرسنگی ، بیکاری و بحران ، و بخاطر زمین ، دستمزد و درآمد سرانه ، و علیه قتل عام و سرکوب گسترده ، و بخاطر حقوق خلق و جنگ خلق ، علیه دولت کهن و امپریالیزم ، و بخاطر جمهوری خلق پرو ، دفاع خواهیم کرد . این دولت کهنه و فاسد تا مغز استخوان بیش از پیش به عمق بحران عمومی جامعه معاصر پرو کشیده می شود ، می کوشد با فقیر تر کردن خلق و نفي حقوق خلق باربحران عمومی را بدوش آنها بیاندازد . پس طبقات خلقی بیش از پیش به فراخوان نبرد مقاومت گوش فرا می دهند . ما در زاغه ها به نبرد با آنها خواهیم پرداخت ، بویژه بخاطر حق مسکن ، آب ، برق که جزء حقوق خلق است . بهمین علت " جنبش طبقاتی زاغه ها " که سازمانی ایجاد شده توسط حزب است درودپشتیبانی خود را نثار فراخوان بموقع و صحیح " جنبش رهائی بخش خلق " تحت رهبری حزب کمونیست پرو مبنی بر اعتصاب مسلحانه 17 ، 18 و 19 ماه می می کند و پرولتاریا و خلق بویژه اهالی زاغه ها را فرا می خواند که برای نبرد و مقاومت بخاطر حقوق خلق و جنگ خلق به خیابان بیایند و بدین طریق به گسترش جنگ خلق ادامه دهند . از طریق جنگ خلق است که ما به دورنمای درخشان و تاریخی کسب قدرت و پیشروی بسوی هدف خدشه ناپذیر کمونیزم طلایی و همواره نور افشان نزدیکتر می شویم .

اعتصاب مسلحانه قهرمانانه 17 ، 18 و 19 ماه مه بخشی از مبارزات پرولتاریای بین المللی و ملل ستمدیده است . این مبارزات در چارچوب موج عظیم انقلاب عظیم جهانی پرولتریست که مائوئیزم در آن بمنزله مرحله نوین سومین و عالیترین مرحله ایدئولوژی پرولتاریای بین المللی ، بمنزله فرمانده و رهنمای انقلاب جهانی پرولتری شکل می گیرد . این اعتصاب مسلحانه بویژه همگام با 14 و 15 مه روزهای پراهمیت و تاریخی عملیاتی جهت دفاع از جان صدر گونزالو بزرگترین کمونیست در قید حیات جهان است بنابراین ما باین فراخوان درود می فرستیم و مطمئنیم که امپریالیزم و ارتجاع در این روز ها ضربه مثبت قدرتمند طبقه ، پرولتاریای بین المللی ، را خواهند چشید .

خلاصه کنیم بر پرولتاریا و خلق است که روز های قهرمانانه مبارزه در 17 ، 18 و 19 ماه مه را بر پا دارند .

- پیروز با دااعتصاب مسلحانه 17 ، 18 و 19 ماه مه برای دفاع از رهبری علیه دیکتاتوری جلاد!

- پیروز باد روزهای عملیاتی بین المللی که از 14 و 15 ماه می ، برای دفاع از جان صدر گونزالو !
- علیه گرسنگی ، بیکاری و بحران بخاطر زمین ، دستمزد و درآمد سرانه !
- علیه قتل عام و سرکوب گسترده ، بخاطر حقوق خلق و جنگ خلق !
- علیه دولت کهنه و امپریالیزم ، بخاطر جمهوری خلق پرو !
- مرگ بر مالیات های سرکوب گرانه !
- پرداخت قروض خارجی موقوف ! بخاطر تامین آب ، فاضلاب و برق ، نبرد و مقاومت کنید !
- دفاع از حقوق و کسب حقوق در گرو مبارزه ماست !
- زنده باد جنبش رهائی بخش خلق !

لیما ، ماه می 1993
 " جنبش طبقاتی زاغه ها "
 پایگاه لیما

(بازتاب کننده : حبیب)
 (جولای 2011)